



**استراتژی مبارزه فعال توده‌ای**

**رودرروی**

**استراتژی ورشکسته «آرامش فعال»**

شکست های پی درپی دارو دسته موسوم به "اصلاح طلبان حکومتی" و ناتوانی آنها در تحقق حتی کوچکترین مطالبه مردم ایران، "استراتژی آرامش فعال" این جریان را که برای مهار و کنترل جنبش تدوین شده بود، با شکست تام و تمام روبرو ساخته است. توده های وسیع مردم به مبارزه ای فعال و رودر رو با رژیم روی آورده اند. حتی پاره ای از جریانات دوم خردادی خارج از حاکمیت نیز که در این مدت چیزی از "استراتژی آرامش فعال" نصیب شان نشد، امید خود را به ثمر بخشی این استراتژی حتی برای عقب راندن جناح دیگر هیئت حاکمه از دست داده اند. لذا در حالی که ماهیت "استراتژی آرامش فعال" حتی بر بخش عقب مانده جنبش آشکار شده است، نظریه پردازان و مبلغان جناح خاتمی تلاش تبلیغی وسیعی را سازمان داده اند، تا شاید لااقل گروه اندک طرفداران خود را بویژه در میان دانشجویان و دانش آموزان متقاعد سازند که به پیروزی این استراتژی امیدوار باشند. چند روز پیش نیز ۱۷۳ تن از نمایندگان مجلس ارتجاع به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید، بیانیه ای در دفاع از "استراتژی آرامش فعال" انتشار دادند. در این بیانیه تلاش دانشجویان مبارز برای سازمان دهی یک مبارزه فعال، علنی و تعرضی علیه

**وحشی گری رژیم اسرائیل علیه مردم فلسطین**



صفحه ۵

**ضرورت اتحاد چپها از حرف تا عمل**

اعتراف کند. معهذا اعتراف به این موضوع و تکرار امر پراکنده چپ ها و کمونیست ها که از قضا زیاد هم تکرار میشود، ولو با ترازوی انصاف هم به سنجش در آمده باشد، اساسا هیچ مشکلی از چپ ها و کمونیست ها و بطریق اولی هیچ مشکلی از جنبش انقلابی را حل نمی کند.

صفحه ۳

یکی از بزرگترین نقاط ضعف چپ و شاید مهمترین نقطه ضعف آن در لحظه فعلی، تفرق صفوف آن است. لطمات سنگین و بخشا جبران ناپذیری که از این ناحیه به کل چپ و جنبش انقلابی وارد شده است غیر قابل انکار است. رعایت اندکی انصاف برای قضاوت در این مورد، کافی است تا هر کمونیست و چپ رادیکالی به این واقعیت تلخ و این مهمترین نقطه ضعف چپ

**جناح های رژیم یکدیگر را افشاء و متهم می کنند**

۶

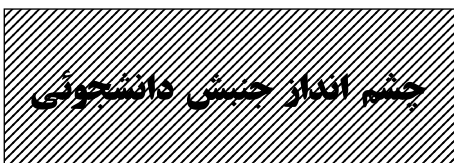
**اخراج کارگران و پناهندگان افغانی را محکوم می کنیم!**

۱۴

**اعتراض بین المللی ضد سرمایه داری در پراگ**

۱۰

صفحه ۲



با فرارسیدن مهر ماه و بازگشائی دانشگاه ها، حدود یک ونیم میلیون جوان دانشجو نیز سال تحصیلی جدیدی را آغاز کردند. این انبوه جوانان که سدهای مختلفی را پشت سر گذاشته اند تا به دانشگاه راه یابند، در چند صد دانشگاه و مدرسه عالی دولتی و خصوصی در نقاط مختلف ایران انباشته شده اند. امکانات آموزشی دانشگاه ها به هیچ روی پاسخگوی این تعداد دانشجویان نیست. سطح آموزشی بسیار پائین است. اساتید دانشگاه ها فاقد تجربه و توان تدریس، و در موارد بسیاری دانشجویان یکی دوسال پیش همین

صفحه ۹

به اطلاع خوانندگان نشریه **د** می‌رسانیم که نشریه از این شماره به بعد، هر دو هفته یکبار در ۸ صفحه انتشار خواهد یافت.

**در این شماره**

۷	ستون مباحثات	۱۶	پاسخ به سئوالات
۱۳	تشکیلات خارج کشور سازمان در جشن اومانیته		
۱۴	دستگیری و اخراج کارگران مهاجر در کشورهای اروپائی		
۲	خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان در یک ماه گذشته		
۱۰	گزیده ای از نامه های رسیده		
۱۱	اخبار کارگری جهان	۵	اخباری از ایران

## استراتژی مبارزه فعال توده‌ای

### رودروری

#### استراتژی ورشکسته «آرامش فعال»

رژیم بعنوان "افراطی‌گری" "خشونت آفرینی" و "بعضا مرموز" محکوم گردید و باردیگر از دانشجویان خواسته شد که از "استراتژی آرامش فعال" پیروی کنند. اما همین اعتراضات دانشجویی چند روز اخیر نشان می‌دهند که دیگر کسی این حرفها را جدی نمی‌گیرد. گذشت بیش از ۳ سال از هنگامی که خاتمی در راس دستگاه اجرائی رژیم قرار گرفت و مردم را به صبر و آرامش برای تحقق خواست‌هایشان دعوت نمود، کافیت تا حتی افراد نا آگاه و متوهم نیز دریافته باشند که هدف اصلی "استراتژی آرامش فعال" جناح دوم خردادی رژیم، دورکردن مردم از مبارزه فعال برای تحقق مطالباتشان بوده است. حالا دیگر همه فهمیده‌اند که معنای "استراتژی آرامش فعال" این است که مردم در برابر زورگویی‌های هیئت حاکمه و بی‌حقوقی خود تسلیم شوند و سکوت و آرامش را برگزینند. هرچند وقت یکبار به پای صندوق‌های رای گیری بروند و به طرفداران آقای خاتمی رای بدهند و پس از آن امید خود را به وعده و وعیدهای پوچ ببندند. هیچ حرکتی نکنند و بگذارند چانه زنی جناح‌ها و معامله آنها در بالا پیش برود و سهم بیشتری از قدرت نصیب دوم خردادی‌ها شود و کلام آخر این که روزبه روز وضع مردم خرابتر شود. تجربه سه سال و نیم گذشته گواه بارزی بر این حقیقت است که جز تشدید فشار، فقر و بی‌حقوقی چیزی عاید مردم نشده است.

این واقعیت را همگان می‌دانند که در طول مدتی که قرار بود "استراتژی آرامش فعال" معجزه کند، رژیم جمهوری اسلامی در دهها و صدها مورد اعتراضات مسالمت آمیز توده مردم راحتی بخاطر مطالبات صنفی و محدود نیز به خاک و خون کشیده است. در همین مدت سه سال و اندی هزاران تن از مردم ایران دستگیر و روانه زندانها شدند. هر تجمع مسالمت آمیز مردم مورد یورش نیروهای سرکوب قرار گرفته است. تعداد کثیری از روزنامه‌ها و مجلات تعطیل شدند و گروهی از روزنامه نگاران که اغلب آنها خود را وابسته به گروههای دوم خردادی می‌دانند، دستگیر و به زندان محکوم شدند. فعالین سیاسی و نویسندگان را ربودند و سرپریدند. به کوی دانشگاه تهران حمله کردند و دانش‌جویان را سرکوب نمودند. دانش‌جویان دانشگاه تبریز را نیز وحشیانه سرکوب و گروه کثیری را به زندان انداختند. اعتراضات صنفی کارگران را سرکوب نیز نمودند. بنابراین کاملاً واضح است که نه تنها از "اصلاح طلبان" و "استراتژی آرامش فعال" چیزی عاید مردم نشد، نه تنها حقوق و آزادیهای مردم به آنها بازگردانده نشد و نه تنها شرایط مادی و معیشتی مردم بهبود نیافت، بلکه اختناق

## خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان در یک ماه گذشته

به مناسبت سال تحصیلی جدید در تاریخ ۳۰ شهریور ماه بیانیه‌ای خطاب به دانشجویان، دانش‌آموزان و معلمان مبارز انتشار یافت. در این بیانیه چنین آمده است که سال تحصیلی جدید در حالی آغاز شده است که در همه جا در سراسر ایران صدای اعتراض و مبارزه توده مردم علیه رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی به گوش می‌رسد. دانشجویان و دانش‌آموزان مبارز نیز که در دانشگاهها و مدارس با اختناق، سرکوب و بیدادگری حکومت اسلامی روبرو هستند، علیه اختناق و سرکوب به پا خاسته‌اند.

بیانیه سپس با اشاره به تداوم اعتصابات، تظاهرات، راهپیمائی‌ها و تجمعات دانشجویی در سال گذشته و این که سرکوبهای مداوم و دستگیری صدها دانشجو توانسته است وقفه‌ای در مبارزات آنها پدید آورد، از دانشجویان، دانش‌آموزان و معلمان مبارز می‌خواهد که مبارزه خود را برای تحقق مطالبات صنفی - سیاسی شان تشدید کنند و با برپائی اعتصابات و تظاهرات در سراسر ایران، به جنبش توده‌های مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی یاری رسانند.

در تاریخ ۷/۷/۷۹، اطلاعیه‌ای تحت عنوان تجمع و تظاهرات کارگران نساجی قائم شهر انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است که کارگران نساجی‌های قائم شهر در برابر فرمانداری این شهر اجتماع نموده و دست به تظاهرات زدند. کارگران گفتند که مدتی است حقوق و بن‌های کارگری آنها به تعویق افتاده و مقامات دولتی از جمله فرماندار تاکنون به وعده‌های خود عمل نکرده است. کارگران خواهان پرداخت فوری حقوق و مزایای معوقه هستند.

#### اطلاعیه فعالین سازمان در سوئد

مدتی پیش یکی از رادیوهای محلی ایرانیان در سوئد به نام رادیو صدای چپ مالمو، بدون اطلاع و دعوت از سازمان برای شرکت در سمیناری پیرامون مسائل ایران، نام سازمان را در تراکت دعوت به سمینار آورده بود. فعالین سازمان در سوئد، با انتشار اطلاعیه‌ای در تاریخ دوازدهم سپتامبر این بی‌پرسی را افشاء و محکوم نمودند.

از جمله در این اطلاعیه گفته شده است که ما به اطلاع عموم و سازمانهای سیاسی می‌رسانیم که رادیو صدای چپ، هیچگونه تماسی با هیچیک از واحدهای تشکیلات ما نداشته و ما از وجود چنین سمینار و دعوتی صرفاً از طریق تراکت بخش شده اطلاع حاصل کردیم. ما این بی‌پرسی سیاسی را شدیداً محکوم می‌کنیم.

و سرکوب و بی‌حقوقی و فقر تشدید شد. وقتی که این واقعیات بر همگان روشن شد که دعوت جناح خاتمی از مردم به سکوت و آرامش جز تشدید اسارت و بی‌حقوقی بیشتر نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت، گروههایی از مردم بویژه دانشجویان و دانش‌آموزانی که به علت فقدان تجربه سیاسی وزود باوربی در آغاز به خاتمی و استراتژی آرامش فعال او امید بسته بودند، آنها هم اعتماد خود را به این "اصلاح طلبان" قلابی و استراتژی فریب کارانه "آرامش فعال" از دست دادند. برخی گروهها و شخصیت‌های سیاسی خارج از حاکمیت نیز که خود را وابسته به جبهه دوم خرداد می‌دانستند، آنها نیز دریافتند که از این استراتژی چیزی عایدشان نخواهد شد و از اینرو شکست آن را اعلام نمودند. اکنون شکست "استراتژی آرامش فعال" جبهه دوم خرداد بر همگان آشکار شده است، اما جناح طرفداران خاتمی همچنان آنرا ستایش می‌کنند و البته باید هم بکنند. چرا که این استراتژی حداقل در کوتاه مدت منافع قابل ملاحظه‌ای برای آنها داشت. آنها درچارچوب این استراتژی توانستند درمدتی کوتاه بخشی از مردم را به‌الطاف بالائی‌ها امیدوارسازند و از این طریق نقش خود را درادامه بقاء رژیم ایفاء نمودند. علاوه بر این، از قبل همین استراتژی‌توانستند موقعیت خود را در دستگاه دولتی تحکیم بخشند و سهم بیشتری از قدرت را عاید خود سازند. بنابراین بدیهی است که این استراتژی برای آنها کارآمد بوده و حق دارند از دست آورده‌های آن سخن بگویند. اما اکنون دیگر دوران کارآمدی آن به پایان رسیده است. توده مردمی که به ماهیت رژیم و از جمله جناح به اصطلاح اصلاح طلب آن و استراتژی فریبکارانه آرامش فعال پی‌برده‌اند، به مبارزه‌ای علنی، مستقیم، تعرضی و حتی قهرآمیز علیه رژیم جمهوری اسلامی روی آورده‌اند. مبارزه و جنبش اعتراضی مردم خرم آباد در چند روز پیش که به درگیری با نیروهای سرکوب انجامید، نه اولین و نه آخرین نمونه این جنبش‌هاست. مبارزه علنی با رژیم در همه جا در جریان است. در تمام کارخانه‌ها، در دانشگاهها و مدارس، در شهرها و مناطق مختلف ایران، مبارزه در شکل‌های متنوعی در جریان است. "استراتژی آرامش فعال" با شکست و رسوائی اصلاح طلبان قلابی، باورشکستگی روبرو گردید و استراتژی مبارزه فعال به سیاست راهبردی عموم توده‌های مردم ایران تبدیل شده است.

## ضرورت اتحاد چپ‌ها از حرف تا عمل

که چرا نیست. اما ائتلاف کمونیست‌ها و نیروهای چپ رادیکال و انقلابی در یک اتحاد پایدار سیاسی ممکن است. اگر این نیروها قبل از هر چیز از زاویه اشتراکات خود به این ائتلاف نگاه کنند، میتوانند بر مبنای یکسری توافقات و حداقل‌ها که چپ انقلابی را بتوان با آن تعریف کرد و با حفظ استقلال ایدئولوژیک - تشکیلاتی، دست به ائتلاف بزنند. قرار نیست در آغاز اختلافات موجود میان نیروهای این ائتلاف بویژه اختلاف نظرهای ایدئولوژیک از میان برداشته شود تا این ائتلاف پا بگیرد. ورود به این عرصه قبل از پاک‌گیری ائتلاف چپ، اقدام بی‌موقعی است که خود به مانع دیگری برای اتحاد چپها تبدیل می‌گردد. قرار این است که این ائتلاف پایدار سیاسی، این بلوک چپ انقلابی، به یک ضرورت عاجل، پاسخ عملی و مشخص بدهد تا جنبش انقلابی را یک گام عملی به پیش ببرد. البته این به معنای نفی همگرایی و نزدیکی‌هایی که میتواند بعداً و در جریان فعالیت و کار مشترک، میان کمونیست‌های حاضر در بلوک چپ ایجاد شود نیست اما قبل از هر چیز باید به مسئله مبرم و فوری پاسخ داد. بقول مارکس "یک گام جنبش واقعی مهمتر از یک دوجین برنامه است" بنا بر این موکول کردن ائتلاف پایدار سیاسی و اتحاد چپ به حل اختلافات ایدئولوژیک به بهانه و برای اتحاد کمونیست‌ها، نه فقط شانه خالی کردن از برداشتن گام‌های عملی مشخص و مسئولانه برای خنثی سازی و مقابله با خطر هائی است که از جانب جریان‌های بورژوازی - منافع طبقه کارگران و زحمت - کشان را تهدید می‌کند و نه فقط موکول به محال کردن یک امر فوری و مبرم است، بلکه در عمل این امکان را که اتحاد کمونیست‌ها از طریق پروژه ائتلاف پایدار سیاسی تعقیب و پیگیری شود نیز منتفی می‌سازد. حال باید دید در عمل چه اتفاقی می‌افتد؟ در عمل نه کمونیست‌ها به اتحاد حزبی رسیده‌اند و نه کمونیست‌ها و مجموعه نیروهای چپ رادیکال و انقلابی به یک ائتلاف پایدار سیاسی! و این چیزی نیست جز تائید و تداوم وضعیت موجود، استنکاف از پیشبرد جنبش انقلابی و سپردن اختیار و قدرت سیاسی به دست بورژوازی. ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا این اتحاد نباید مختص کمونیست‌ها باشد و مگر نه این است که طبقه کارگر از حزب طبقاتی و مستقل خود محروم است؟! پاسخ این سؤال بسیار ساده و روشن و آنهم اینست

توده‌های گسترش می‌یابد، مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم‌اعتلاء مییابد. در بین گرایشها و نیروهای بورژوازی، نوعی همگرایی بوجود آمده است که به تناسب نزدیک‌تر شدن لحظات سرنوشت ساز، این صف بندیها بیش از پیش صیقل خواهند خورد. با تعمیق و گسترش مبارزه طبقاتی، قطب بندیهای جدیدی که بخش‌اشکل گرفته و یا در حال شکل‌گیری است، به ناگزیر شفاف تر و بانبروه‌های میانه تعیین تکلیف خواهد شد. خطری که از سوی بورژوازی و ملحقان آن جنبش انقلابی کارگران و زحمت - کشان را تهدید می‌کند، جدی تر شده است. چپ پراکنده نمی‌تواند در این تحولات بطور موثری تاثیرگذار باشد. گذار چپ از یک نیروی پراکنده به یک نیروی متحد و متشکل، آن ضرورت مبرمی است که هیچ کمونیست و نیروی واقعا چپی مجاز نیست در برابر آن شانه بالا بیاندازد. چپ اگر نمیخواهد تماشاچی قضایا باشد، اگر نمی‌خواهد اوضاع را به دست بورژوازی بسپارد، باید به یک نیروی بالفعل قدرتمند و جدا اثرگذار تبدیل شود تا نه فقط خطر بورژوازی را خنثی سازد، بلکه در برابر تمام آلترناتیوهای بورژوازی‌بایستد و همدوش کارگران، مصممانه از انقلاب و تداوم آن و از مطالبات رادیکال و انقلابی کارگران و زحمت - کشان دفاع کند. بنابراین اتحاد و ائتلاف چپ‌ها و کمونیست‌ها ضرورت اجتناب ناپذیری است که در اینجا نیازی به توضیح مبسوط و تکرار چرایی آن نیست. فرض آن است - که چنین هم هست - این ضرورتی شناخته شده است. چرا که این ضرورت آنقدر زمینی هست که با چشم بسته هم میتوان آن را لمس کرد و دید. وانگهی اگر که از نیازهای لحظه فعلی حرکت شود، هیچ کمونیست و نیروی جدی چپی نمی‌تواند در برابر این مسئله بی تفاوت باشد مگر آنکه اهل مداخله فعال و آگاهانه به منظور تغییر اوضاع و برای تعمیق و گسترش جنبش انقلابی نباشد و به پیروزی کارگران و زحمتکشان علاقه ای نداشته باشد. و واضح است که چنین نیروی، دیگر چپ نیست چه رسد به اینکه چپی جدی و رادیکال باشد یا کمونیست!

### چه باید کرد؟

اتحاد چپ، با حرف تاملین نمی‌شود، باید در عمل به آن شکل داد. اگر بلافاصله نمیتوان همه موانع را از پیش پای اتحاد کمونیست‌ها برداشت، اگر تمرکز چپ‌های کمونیست در حزبی واحد به فوریت ممکن نیست - پائین تر خواهیم گفت

چپی که به این واقعیت اذعان می‌کند اما هنوز گامی برای تغییر آن بر نمی‌دارد، چپی است که لااقل درجه حساسیت لحظه فعلی را دریافته و در واقع به اهمیت و ضرورت گذار چپ از این مرحله پی‌نبرده است. این چپ هرچند به زعم خودش تحلیل‌های علمی هم از اوضاع و شرایط جامعه و صف بندیهای طبقاتی داشته باشد، اما شناختش از شرایط و ملزومات، از حد یک شناخت احساسی و سطحی فراتر نرفته و واقعیت پدیده را نشناخته است. چنین چپی صاف و ساده چپی است که بیشتر عادت کرده است حرف بزند تا عمل کند، حرف‌هایی که نباید زیاد جدی گرفته شود. دهها صفحه رادرتوصیف پراکندگی چپ‌ها و کمونیست‌ها و در ضرورت ائتلاف و اتحاد آنها سیاه میکند، در اجلاس‌های رسمی خود در این مورد قطعنامه می‌نویسد، ساعت‌ها پیرامون شرایط و اوضاع سیاسی سخن سرائی میکند و خلاصه مدام به تفسیر واقعیت‌ها می‌پردازد. حال آنکه کینه مسئله نه در تعبیر و تفسیر این واقعیت‌ها، که در تغییر آن است. چپ باید دست به تغییر بزند، تغییر کند، خود را از این وضعیت بیرون آورد، صفوف خود را متشکل و متحد سازد و درصفتی مستقل به میدان آید تا بتواند منشاء اثری باشد. بدون دخالت فعال و آگاهانه چپ‌ها برای غلبه بر نقطه ضعف اساسی چپ، اما چپ پراکنده به چپ متحد و متولف گذر نخواهد کرد و بدون این گذار و تغییر اولیه، بدیهی است که نتواند منشاء تغییرات و تاثیرات بعدی باشد. ضرورت مبرمی که امروز پیش پای همه ما کمونیست‌ها و چپ‌هاست، بحث اتحاد و ائتلاف نیست که خود اتحاد و ائتلاف است. هرچند در این راستا از سوی کمونیست‌ها و فعالین چپ تلاش‌های درجای خود امیدوارکننده و بسیار ارزنده‌ای بعمل آمده است، اما این تحرکات و تلاش‌های پراکنده که با محدودیتهای معینی عجین بوده است، هنوز فاصله‌اش با آن چیزی که باید بشود خیلی زیاد است و هنوز به ضرورت مبرم لحظه فعلی پاسخ مناسبی نداده است. فقط و فقط در سایه مشارکت فعال و همه جانبه چپ‌ها و کمونیست‌هاست که میتوان به این ضرورت مبرم پاسخی شایسته داد. بلوکی از کمونیست‌ها و چپ‌های رادیکال راسامان و به پراکندگی چپ‌ها و کمونیست‌ها خاتمه داد. گفتیم که ائتلاف و اتحاد چپ‌ها ضرورت است آنهم ضرورتی مبرم و فوری. پیرامون مبرمیت این ضرورت، بارها و منجمله در نشریه کار صحبت شده و این موضوع از زوایای مختلفی شکافته شده است. تضادهای درونی رژیم و بحران حکومتی تشدید می‌شود. نارضایتی

## ضرورت اتحاد چپ‌ها از حرف تا عمل

یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکش‌ها و برپائی یک دولت شورائی در یک ائتلاف پایدار سیاسی متشکل شوند و مبارزه متحدی را سازمان دهند. حقیقتاً عاری از اهمیت است که هر یک از جریانات چپ انقلابی برای دولت و حکومت چه نامی می‌گذارند، مهم اما اینست که به درهم شکستن ماشین کهنه دولتی و ایجاد دولتی نوین از طراز کمون و شوراها اعتقاد داشته باشند. البته پلاتفرم اتحاد عمل پایدار سیاسی می‌تواند خلاصه و یا مشروح باشد، می‌تواند از لحاظ شکل و فرم با آنچه که در اینجامختصر به آن اشاره شد متفاوت باشد، اما در هر حال اولاً از لحاظ مضمون نمی‌تواند از این حد، که اغلب کمونیست‌ها و چپ‌های رادیکال و انقلابی هم به آن اعتقاد دارند و اساساً چپ بودن و رادیکال بودن هر فرد و جریانی با پذیرش و اعتقاد به این حداقل تداعی میشود، پائین‌تر باشد و ثانیاً بایستی روی کنترل کارگری، شوراها، کارگری و مطالبات اخص کارگری تأکید ویژه داشته باشد. بدیهی است که در این پلاتفرم بندهائی نیز به آزادی‌های سیاسی، جدائی دین از دولت، حق ملل در تعیین سرنوشت خود، برابر حقوقی زن و مرد و مطالبات رفاهی و عمومی دیگری نیز اختصاص یابد که البته کم و کیف آن و فرمول بندی آن در گرو توافق نظر جمعی نیروهای تشکیل دهنده این بلوک است.

ساختار تشکیلاتی بلوک چپ انقلابی نیز تا حد بسیار زیادی مشمول همین قاعده است و اساساً بایستی جمع وسیع تری که نیروی اصلی تشکیل دهنده این ائتلاف است، در مورد آن بحث و تبادل نظر و تصمیم‌گیری نماید. با اینهمه آنچه در مورد ساختار تشکیلاتی بلوک چپ به اختصار و بطور کلی میتوان گفت این است که در اصول متناظر بر مناسبات درونی این ائتلاف، بر تصمیمات جمعی و کنترل جمعی نسبت به پیشبرد وظائفی که جمع بر عهده ارگان رهبری‌کننده منتخب خود گذاشته است تأکید شود. حقوق و وظائف و اختیارات اعضا به روشنی بیان شود. هر فرد و جریانی ضمن حضور آزادانه و داوطلبانه در آن، نسبت به انجام وظائفش که از تصویب جمع گذشته است متعهد باشد و در ضمن بتواند با حفظ استقلال ایدئولوژیک، تشکیلاتی در جریانی که به آن تعلق دارد، به فعالیت خود ادامه دهد و...

### کمک مالی رسیده

آلمان - سیاوش ن ۲۰۰ مارک

حزب طبقه کارگر نمی‌تواند در میان باشد، در چنین شرایطی، یعنی در عدم مشارکت کارگران، بحث‌های مربوط به تشکیل حزب طبقه کارگری تواند کم‌تر یا بیشتر به درازا بکشد، اما بهر حال حزب طبقه کارگر از توی آن بیرون نخواهد آمد. در یک کلام تشکیل حزب کمونیست طبقه کارگر در غیاب کارگران و در خارج کشوری معناست. اتحاد کمونیست‌ها و تشکیل حزب طبقاتی کارگران بسیار ایده آل بوده و هست اما از آن ایده آلی هائی است که در لحظه حاضر و در کوتاه مدت دست نیافتنی است. دست یابی به آن مستلزم تلاش آگاهانه، پیدا کردن راه و هموارسازی آن است. بدیهی است که نقطه عزیمت ما بعنوان کمونیست در هرائتلاف و یا اتحادی و در همه حال بایستی منافع طبقاتی طبقه کارگر و سازماندهی کارگران برای انقلاب اجتماعی باشد. اینکه تشکیل حزب طبقه کارگر در غیاب طبقه کارگر بی معناست و اتحاد کمونیست‌ها بفوریت ممکن نیست، معنایش فراموش سازی وظیفه برپائی حزب کمونیست و نفی تلاش‌هایی که بدین منظور صورت بگیرد و بطریق اولی نفی نزدیک تر شدن کمونیست‌ها و یا لاقلاً آندسته از کمونیست‌ها که دیدگاه‌های واحد و یامشابهی دارند نیست.

## دو کلمه هم در مورد پلاتفرم،

و

## ساختار تشکیلاتی بلوک چپ

بر مبنای آنچه که تاکنون گفته شد چنین نتیجه می‌شود که کمونیست‌ها و سایر نیروهای چپ رادیکال و انقلابی می‌توانند و باید بدون فوت وقت حول چند نکته اصلی مورد توافق گرد آیند و به یک ائتلاف پایدار سیاسی که بازتاب دهنده اتحاد نیروهای اجتماعی رادیکال جامعه باشد، شکل دهند. این نکات اشتراک و مورد توافق که در عین حال چپ رادیکال و انقلابی را از چپ رفرمیست متمایز می‌سازد، اساساً در اعتقاد به انجام تحولات رادیکال و انقلابی از پائین به دست کارگران و زحمت‌کشان و استقرار یک قدرت توده‌ای در شکل حکومت شورائی نهفته است. از اینرو همه کمونیست‌ها و چپ‌های رادیکال و انقلابی می‌توانند حول اساسی‌ترین مسئله انقلاب

که لاقلاً در شرایط فعلی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر ممکن نیست و یا به فوریت ممکن نیست. البته بگذریم از گروه‌ها و محافلی در خارج از کشور که یا به تنهائی و یا با ادغام در یکدیگر خود را حزب واحد طبقه کارگر و یا حزب کمونیست کارگران و امثال آن می‌نامند. اینگونه احزاب با اصطلاح کارگری از آن نمونه احزاب کارگری هستند که حتی یک اعتصاب کارگری را هم نمی‌توانند سازمان بدهند. بنا بر این نیازی به اثبات نیست که این جریانات ولو نام حزب طبقه کارگر را هم با خود یدک بکشند، ربطی به حزب طبقه کارگر ایران ندارند. اما اینکه چراتشکیل حزب طبقه کارگر به فوریت ممکن نیست، دلائل زیادی وجود دارد که از شرح و بسط آن می‌گذریم و اشاره وار به یکی دو نکته بسنده می‌کنیم. اولاً تشتت ایدئولوژیک میان کمونیست‌ها که منحصر به کمونیست‌های ایران هم نیست، هنوز بسیار شدید است و بر سر مبانی اصلی کمونیسم و مسائل انترناسیونالیستی درک واحدی وجود ندارد. در میان کسانی که خود را کمونیست میدانند، نسبت به مقولاتی چون انقلاب اجتماعی پرولتری، دیکتاتوری پرو - لتاریا، تعریف سوسیالیسم و کمونیسم و یا ساختمان آن و بالاخره پیرامون ساختار حزب درک‌های روشن و واحدی موجود نیست و فقط این نیست. امروز حتی از طبقه کارگر هم تعریف مشابه و یکسانی در میان کمونیست‌ها و آنان که خود را کمونیست می‌دانند وجود ندارد تا آنجا که در نزد برخی از این نیروها طبقه کارگر به پزشکان و مهندسی و مدیران و امثال آن نیز تعمیم می‌یابد. بنابراین با وجود اغتشاش ایدئولوژیک در میان کمونیست‌ها، اتحاد کمونیستی نیز عجاناً نامی‌سراست و دست یابی به وحدت ایدئولوژیک، یکی از ضرورت‌های بی‌برو برگرد یک حزب واحد کمونیستی است.

از سوی دیگر متاسفانه کمونیست‌ها بطرز درد آوری از پایگاه اجتماعی خود جدا شده و دور افتاده اند. این دوری و جدائی، لطمات بسیار شدیدی بر آنها و بر کل جنبش کمونیستی وارد ساخته است. یکی از جنبه‌های مهم و عواقب این مسئله، اگر نگوییم بی‌نقشی، کم نقشی کارگران و بویژه توده کارگران از یک طرف، و بزرگ شدن نقش روشنفکران در تحولات و سمت و سو گرفتن این جریانهاست. روشن است که بدون حضور و مداخله فعال کارگران در پروسه تشکیل حزب طبقه کارگر حرفی هم از

## پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

## اخباری از ایران

## وحشی‌گری رژیم اسرائیل علیه مردم فلسطین

در چند روز اخیر، مردم جهان شاهد وحشی‌گری‌های رژیم اشغالگر، ضد دموکراتیک و سرکوب‌گر اسرائیل علیه مردم فلسطین بودند. نیروهای دولت اسرائیل توحش و بربریت را به کمال رساندند. آنها اعتراض برحق مردم فلسطین را به سیاست‌های اشغالگرانه، ستمگرانه و سرکوبگرانه دولت اسرائیل با گلوله و کشتار بیرحمانه پاسخ دادند. در برابر مردمی که با دست خالی به اعتراض برخاسته بودند و در نهایت سلاح دفاعی آنها یک تکه سنگ بود، حتی توپ و تانک و مسلسل و هلیکوپتر را بکار گرفتند. دهها تن را که در میان آنها کودکان ده، دوازده ساله نیز وجود دارد به قتل رساندند و صدها تن را با گلوله‌های خود روانه بیمارستانها کردند. این نه اولین و نه آخرین بار است که رژیم اسرائیل به سرکوب وحشیانه مردم فلسطین متوسل می‌گردد. رژیمی که بنای خود را بر نژاد و مذهب و اشغال‌گری قرار داده است، جز یک رژیم ارتجاعی، سرکوبگر و ضد دموکراتیک چیز دیگری نمیتواند باشد. با این وجود و برغم تمام وحشی‌گریهای این رژیم در طول تمام دوران موجودیتش، نتوانسته و نمی‌تواند مردمی را که علیه ستمگری و اشغال‌بیا - خاسته‌اند از مبارزه و اعتراض باز دارد. از این روست که همراه با سرکوب، مبارزات مردم فلسطین نیز وسعت گرفته است. با وسعت گرفتن این مبارزات در طول سالهای گذشته، رژیم اسرائیل چاره‌ای جز این ندید که به مذاکره با فلسطینیان برای واگذاری سرزمین‌های اشغالی تن دهد. اما پس از گذشت حدود یک دهه از آغاز این مذاکرات، حاضر نیست قطعنامه‌های شورای امنیت را اجرا کند. سرزمین‌های اشغالی را به مردم فلسطین باز پس دهد و دست از سرکوب آنها بردارد. بنابراین طبیعی است که مردم فلسطین به مبارزه و اعتراض خود تا پیروزی ادامه دهند. رژیم اسرائیل بیهوده می‌کوشد که با سرکوب و کشتار مردم فلسطین به سیاست‌های اشغالگرانه خود ادامه دهد. شکست این سیاست از مدتها پیش قطعیت خود را نشان داده است. ادامه این سرکوب و کشتار نتیجه‌ای که در پی خواهد داشت، تقویت گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی است که بنای موجودیت آنها بردشمنی دینی‌ست و شکل مبارزه آنها بمب‌گذاری برای کشتن مردم عادی اسرائیل در مراکز عمومی‌ست. اکنون بیش از هر زمان دیگر این واقعیت روشن است که معضل فلسطین حل نخواهد شد مگر آنکه اسرائیل حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین را به رسمیت بشناسد، قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل را اجرا کند و سرزمین‌های اشغالی را به مردم فلسطین واگذار کند.

## کارگران کارخانه فرضیان خیابان را بستند

روز سه شنبه ۲۱ شهریور کارگران کارخانه پارچه بافی فرضیان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق شان و بلامتکلیفی، مقابل استانداری فارس تحصن کردند. آنها برای انعکاس اعتراض شان در میان مردم، یکی از خیابانهای این منطقه را بستند و مانع عبور و مرور اتومبیل‌ها شدند. کارگران می‌گویند از سه سال قبل کارخانه بعلت ضعف مدیریت و افلاس مالی توان ادامه فعالیت را از دست داده و ۴۰۰ تن کارکنان آن بلامتکلیف و بیکار شدند. یک سال قبل قرار شد زمین شرکت فروخته شود و مطالبات کارگران پرداخت گردد اما هنوز این کار انجام نشده است.

## تجمع اعتراضی کارگران در برابر استانداری

روز چهارشنبه دوم شهریور، باردیگر کارگران کارخانه کفش سه ستاره دست به اعتراض زدند و با اجتماع در برابر استانداری تهران، خواستار پرداخت حقوق‌های عقب افتاده و ضمانت شغلی خود شدند. هم اکنون بیش از شش ماه است که حقوق کارگران این کارخانه پرداخت نشده است و کارفرما کارگران را در حالت بلامتکلیفی نگاهداشته است. در اعتراض به این وضعیت، کارگران بیش از صد نامه به مراجع ذیربط فرستاده و طی آن خواستار رسیدگی شده‌اند که تا کنون نتیجه‌ای نداشته است. شایان ذکر است که ۱۵۰ کارگزار ۳۰۰ کارگر مشغول بکار در این کارخانه تا قبل از سال ۷۹ تدریجا اخراج و از کار بیکار شده‌اند. این در حالیست که از صاحب کارخانه (تخت روانچی) نیز که به شیوه‌های مختلفی سعی در اخراج کارگران داشته است هیچگونه اطلاعی در دست نیست و کارگران در غیاب وی، بخشی از این کارخانه را راه اندازی کرده‌اند.

## نامه‌های اعتراضی کارگران سبزوار و نیشابور

کارگران واحدهای صنعتی و خدماتی نیشابور در نامه‌ای خطاب به مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی، نسبت به احتمال واگذاری بیمارستان تامین اجتماعی این شهر به وزارت بهداشت و درمان اعتراض نمودند. در این نامه که رونوشت آن برای خانه کارگر،

دفتر ریاست جمهوری و وزارت کار نیز ارسال شده است، کارگران هشدار داده‌اند چنانچه برخلاف خواست آنان رفتار شود به اقدامات دیگری دست خواهند زد. کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی شهرستان سبزوار نیز با ارسال نامه‌ای برای مطبوعات، نسبت به احتمال واگذاری بیمارستان تامین اجتماعی این شهرستان اعتراض نموده و شدیداً با این موضوع مخالفت کردند.

## نامه اعتراضی کارگران کوه فرد

کارگران شرکت صنایع کوه فرد اصفهان در نامه‌ای که برای مطبوعات ارسال کردند، ضمن ابراز نگرانی و اعتراض از رکود و حالت بلامتکلیفی در این واحد تولیدی، خطر تعطیلی قریب‌الوقوع آن را هشدار دادند. قابل ذکر است که شاغلین این شرکت که در صنعت الکترونیک ۳۵ سال سابقه دارد، تدریجاً از ۳۵۰ نفر به ۱۷۰ نفر تقلیل یافته است. کارگران در نامه اعتراضی خود خواستار ادامه کاری شرکت و پرداخت حقوق‌های معوقه خود شده‌اند.

## نامه اعتراضی کارگران شهرداری

کارگران شهرداری قصر شیرین بیش از سه ماه است حقوق نگرفته‌اند. کارگران در اعتراض به این موضوع، با فرستادن یک نامه اعتراضی به فرمانداری این شهر، خواستار رسیدگی به وضعیت خود و پرداخت حقوق‌های معوقه خود شدند.

## باز خرید اجباری ۳۰۰ کارگر

روزنامه کار و کارگر ۳۰ مرداد گزارش داد که بانک ملی و مسکن، مالکین کارخانه صنایع چوب ایران سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که با تخصیص ۱/۵ میلیارد تومان، ۳۰۰ کارگر این کارخانه را باز خرید و کارخانه را تعطیل کنند. این موضوع اعتراض شدید کارگران را برانگیخته است.

## اجتماع

## کارکنان شرکت جهاد نصر مقابل استانداری خوزستان

حدود یکصد تن از کارکنان شرکت جهاد نصر، اوائل مهرماه در اعتراض به تعویق ۵ ماهه

## جناح‌های رژیم یکدیگر را افشاء و متهم می‌کنند

مردم وحشی دانشجویان اشاره نمی‌کند. بلکه تشکل دانشجویی وابسته به دولت را نیز از حق برگزاری آزادانه جلسات خود منع میکند و می‌افزاید "با توجه به ویژگیهای استان لرستان و شهرستان خرم آباد ( . . . ) انتخاب این استان شهرستان برای برگزاری اردوی سالانه تشکل دانشجویی اشتباه بوده است، احتمال وجود انگیزه‌های سیاسی از این انتخاب منتفی نمی‌باشد." با این اظهارنظر، شورای امنیت ملی حتی موضع جناح رقیب را علیه معاون سیاسی وزارت کشور تأیید می‌نماید. معذرا آنچه که در گزارشات هردو جناح جلب توجه می‌کند، موضع علنی و آشکار آنها علیه یکدیگر است. در این گزارشات، دیگر جناح مقابل با ایما و اشاره مورد حمله قرار گرفته بلکه به شکلی مشخص و صریح یکدیگر را متهم می‌کند. گزارش بازرسی کل کشور علنا علیه وزارت کشور و موسسات وابسته به آن و نیز تشکل تحکیم وحدت بود. این موضع گیری، جناح مقابل را نیز واداشت که صریح تر ارگانهای وابسته به خامنه‌ای را مورد حمله قرار دهد. در گزارش شورای امنیت ملی دیگر از گروههای بی نام و نشانی که تجمعات رابرم می‌زنند سخنی به میان نیامده، بلکه مشخصا از پاسداران، بسیجیان، امام جمعه و نمایندگان ولی فقیه سخن رفته است که حتی تجمعات طرفداران دولت را برهم می‌زنند. این بدان معناست که شورای امنیت ملی رژیم هم اکنون اعتراف می‌کند که باندهای سپاه سرکوب توسط ارگانهای سرکوب رژیم و سران حکومت سازماندهی شده و اعضای آنها را پاسداران، بسیجیان، اعضای وزارت اطلاعات و نیروهای انتظامی و دیگر مزدوران و جیره خواران حکومت تشکیل می‌دهند. این افشاگریها و صراحت لهجه مرتجعین از آن روست که برغم ساخت و پاخت های مداوم جناحها، تضاد آنها پیوسته تشدید شده است. جناح خامنه‌ای که در چند ماه گذشته جناح رقیب خود را دائما به عقب نشینی واداشته است، اکنون در تلاش است برخی از افراد و گروههای دوحرداری را که نافرمانی میکنند زیر فشار قرار دهد تا آنها را وادار به کوتاه آمدن از مواضع شان سازد و یا برکنار کند. گزارش سازمان بازرسی کل کشور که نوک تیز حمله خود را متوجه معاون سیاسی وزرات کشور و تحکیم وحدتی‌ها کرده است، در تعقیب همین سیاست است. گزارش شورای امنیت ملی نیز در حقیقت واکنشی به این تعرضات جناح رقیب است. این واقعیات نشان میدهند که برغم ساخت و پاخت های جناحهای رژیم و تلاش مشترک آنها برای کنترل و مهار بحران، تضادهای درونی هیئت حاکمه نه تنها تخفیف نیافته بلکه تشدید شده است و در نتیجه بحران سیاسی موجود و رشد روز افزون نارضایتی مردم، بازم متشدد خواهند شد.

دیگر از ارادل و اوباش به طرف پشت بازار حرکت می‌نمایند و عده‌ای دیگر به سمت پادگان امام حسین حرکت می‌کنند که در درگیری پشت بازار، استوار اردشیر کرمی کشته می‌شود و تعدادی از ماموران نیروی انتظامی و بسیجیان و ماموران امنیتی زخمی و مجروح می‌شوند. گزارش در پایان خواستار برخورد با عناصری از جناح رقیب و دفتر تحکیم وحدت می‌شود. انتشار علنی این گزارش که مسئولیت بحران را بر عهده جناح دوم خرداد قرار می‌دهد، منجر به واکنش طرفداران خاتمی گردید. آنها گزارش هیئت بازرسی کل کشور را بی اعتبار اعلام نمودند و خود از طریق شورای امنیت ملی و مجلس گروهائی را مامور نمودند که به خرم آباد بروند و گزارشی علیه جناح دیگر تهیه کنند. تا کنون شورای امنیت ملی گزارش خود را در این مورد علنی کرده است. در این گزارش، سپاه پاسداران، بسیج، امام جمعه و نمایندگان ولی فقیه در ارگانهای سرکوب مقرر و مسئول بحران معرفی شده اند. در بخشی از این گزارش گفته شده است که "عده‌ای از افراد اعضای رسمی سپاه پاسداران و همچنین عده‌ای از بسیجیان به عنوان معترض در وقایع اخیر لرستان حضور و نقش داشته اند. . . . مسؤل دفتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه لرستان در تهیج و تحریک مردم و افراد سپاهی و بسیجی . . . نقش و حضور فعال داشته است" سپس به حضور تعدادی از سران و فرماندهان سپاه، نیروی انتظامی، حفاظت اطلاعات شهرهای مختلف در لرستان اشاره میکند تا "حضور و فعالیت برنامه ریزی شده افراد سپاهی در مقابل با برگزاری اردوی دفتر تحکیم وحدت را نشان بدهد. در گزارش شورای امنیت ملی همان موضع خصمانه‌ای نسبت به مبارزات و اعتراضات مردم خرم آباد اتخاذ گردیده که در گزارش سازمان بازرسی وجود داشت. مرتجعین شورای امنیت ملی نیز همانند مرتجعین جناح مقابل، مردمی را که علیه رژیم دست به تظاهرات و اعتراض زده بودند "ارادل و اوباش" می‌نامد. گزارش می‌گوید: "عصر روز یکشنبه مورخ ۷۹/۶/۶ برغم اینکه همه دانشجویان، خرم آباد را ترک کرده بودند . . . در میدان شهدا نیز یک تجمع قریب به یک صد نفره شکل می‌گیرد و متعاقب آن در گوشه دیگری از شهر نیز تجمع دیگری برپا می‌شود و کم کم ارادل و اوباش فعال می‌شوند. ادامه تجمع و راه پیمائی جریان سوم به محله پشت بازار کشیده میشود."

بنابراین روشن است که این "جریان سوم" که از آن نام برده می‌شود، توده مردم خرم آباد هستند. گزارش شورای امنیت ملی وابسته به خاتمی نه تنها مردم زحمتکش و ستم دیده خرم آباد را "ارادل و اوباش" می‌نامد و کینه و دشمنی خود را نسبت به مردم ابراز میدارد، نه تنها به وحشی‌گری نیروهای سرکوب علیه

نا آرامی و اعتراضات مردم خرم آباد در اوائل شهریورماه، اکنون به یکی از محورهای مناقشه، افشاءگری و تسویه حساب جناحهای رقیب هیئت حاکمه علیه یکدیگر تبدیل شده است. هر یک از دو جناح میکوشند، اقدامات دیگری را زمینه ساز بحران و اعتراض مردمی که بآبهره گیری از شکاف و درگیری باندهای هیئت حاکمه، به خیابانها ریختند و با برپائی تظاهرات، سنگر بندی و درگیری با نیروهای مسلح رژیم نفرت و انزجار خود را از رژیم جمهوری اسلامی ابراز داشتند، معرفی کنند.

به محض این که اوضاع با سرکوب مردم خرم آباد و دستگیریهای گسترده مهار شد، دستگاه قضائی رژیم، بازرسی کل کشور را مامور نمود تا گزارشی از رویدادهای خرم آباد و نقش جناح‌های حکومتی تهیه نماید. هیئت بازرسی نیز در مدتی کوتاه گزارش کاملی علیه جناح رقیب تهیه نمود که به دستور رئیس قوه قضائی انتشار علنی یافت. در این گزارش مقدم بر هر چیز ترس و وحشت رژیم از مردم و نارضایتی آنها از وضع موجود انعکاس یافته است. این گزارش چنین آغاز می‌کند که به علت وجود "زمینه درگیری و نگهداری اسلحه در میان بعضی از اهالی و همچنین وجود عوامل سوء متاثر از افزایش نرخ بیکاری و مشکلات اقتصادی در سطح استان" مقامات سیاسی، اطلاعاتی، نظامی و انتظامی و مذهبی منطقه "هیچ کدام نظر مساعدی به تشکیل چنین اجلاسی ( اردوی دفتر تحکیم وحدت) در استان نداشته اند." سپس ادامه میدهد که این تصمیم در مرکز، توسط وزرات کشور اتخاذ شده و عملکرد معاون سیاسی وزارت کشور، معاون سیاسی استانداری لرستان و دفتر تحکیم وحدت "از جمله علل نامانی در شهر بوده است." در این گزارش همچنین پس از ذکر اقدامات، درگیریها و تجمعات دو گروه وابسته به رژیم، به اعتراضات مردم خرم آباد که بعد از ظهر روز شنبه مبارزه مستقل خود را آغاز کرده بودند پرداخته شده است. در این گزارش، وقیحانه از مردم به عنوان "ارادل و اوباش" نام برده می‌شود و می‌گوید بعد از ظهر شنبه عده‌ای از آشوبگران، با برپائی تظاهرات، مسدود کردن خیابانها و آتش زدن لاستیک با نیروهای انتظامی و امنیتی درگیر می‌شوند و به موسسات دولتی حمله می‌کنند که در نتیجه این درگیریها حداقل هشتاد نفر مجروح می‌شوند. بعد از ظهر ششم شهریور عده‌ای در میدان شهدا اجتماع می‌نمایند "متعاقب آن، عده‌ای از ارادل و اوباش به جمع آنان می‌پیوندند که از این پس ارادل و اوباش کار را به دست می‌گیرند و با نیروهای انتظامی درگیر می‌شوند." درگیریها در اطراف میدان شهدا و چهارراه بانک و سبزه میدان ادامه می‌یابد و "شعارهائی علیه نظام و روحانیت سرداده میشود." عده‌ای

## ستون مباحثات

- کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کار به ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد.
- مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد.
- هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد حداکثر می تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه با دو صفحه نشریه کار باشد.

## حکومت شورائی، محتوا و چشم انداز

### نیم نگاهی به دیدگاه شورائی

#### مقدمه:

مقاله حاضر ضعف ها و کمبودهای بسیاری دارد. بسیاری از مسائل بصورت اجمالی یا سؤالی مطرح شده اند. امیدوارم که رفقای دیگر این ضعفها و کمبودها را بشکافند تا ما شاهد بحثهای زنده و علنی بیشتری باشیم و پروژه تحقیق در باره شوراها را با هم پیش ببریم. از اینرو این مقاله حاصل یک کار پژوهشی نیست بلکه صرفا مقدمه‌ای برای شروع آن است.

\* \* \* \* \*

بحث بر سر حکومت شورائی در تقابل با ایده‌هایی چون مجلس موسسان یا اشکال دیگر حکومتی از طرف نیروهای چپ انقلابی مدت مدیدی است که صفحات نشریات و ارگانهای آنان را بخود اختصاص داده است. اما تا کنون این بحث به جزئیات نظری این نوع حکومت در سطح علنی نپرداخته است.

هدف این مقاله مطرح کردن سئوالات و بررسی بخش‌هایی از فانکسیون شوراها و تجربه تاریخی آن است. این هدف نه توسط بررسی جهانی تمامی تجربیات شورائی در کشورهای مختلف و از اینرو بررسی توانمندی شوراها در حل معضلات جهانی سرمایه در همه کشورها بلکه صرفا توسط مقایسه شوراها در شوروی سابق و شرایط فعلی جامعه ایران صورت می‌پذیرد. علت این امر نه به خاطر کم اهمیت بودن بررسی جهان شمول بلکه صرفا به دلیل محدود بودن صفحات نشریه و گستردگی موضوع است.

واژه شورا به مفهوم نهاد تصمیم‌گیری جمعی و شورا به آن مفهومی که در ادبیات مارکسیستی از آن صحبت می‌شود در اکثر زبان‌های اروپائی دو واژه متفاوت است ولی در فارسی برای بیان هر دو مفهوم از واژه مشترک شورا استفاده می‌شود. این مطلب باعث گشته که در ایران حتی کسانی که با ادبیات کمونیستی آشنائی ندارند، واژه شورا برایشان ملموس باشد و این خود وجه تبلیغی فعالیت ما را شاید راحت‌تر کند. اما برگردیم بر سر شوراها.

تجربه شوراها در شوروی یکی از مستندترین این تجربه‌هاست. زیرا تمامی جزئیات آن توسط فعالین کمونیست حزب در شوروی و دیگران به رشته تحریر درآمده است و اسناد معتبری را برای پژوهش‌های تئوریک و پراتیک در اختیار جنبش‌های کارگری جهان قرار داده است. ولی از آنجائیکه هسته پژوهشگران مارکسیسم به دلیل شرایط اختناق، سرکوب و در نتیجه پراکندگی کمونیستها به کنار گذاشته شده و باعث گشته که اینان در طی چندین دهه گذشته محروم‌الصلی فعالیت‌های خود را حول مبارزه انقلابی و سازماندهی سیاسی نیروهای معترض قرار دهند و کمتر توان آنرا داشته باشند تا به محورهای پژوهشی دامن زنند. از اینرو آکادمیسی‌های مارکسیسم را آنانی

تشکیل داده اند که یا مستقل از تشکیلات‌های سیاسی هستند یا به شکل جواری فعالیت میکنند و با آنانی که در کشورهای سوسیالیستی سابق با اطمینان از حاکمیت سوسیالیسم در کشورهای خود مشغول پژوهش‌هایی بودند که بیشتر رنگ و بوی رفرمیستی داشته تا پیش ایده‌های علمی مارکسیستی. حاصل کار این است که فعالین عرصه‌های مبارزات سیاسی کارگری در کشورهای مختلف نتوانسته‌اند بخش تئوریک مبارزه را با کمک پژوهش‌های خود محک بزنند و بیشتر مصرف‌کنندگان این تئوریها باشند تا پویندگان آن. از اینرو است که بحثها در شکل علنی خود بیشتر رنگ و بوی تکرار کلیات را دارد تا شکافتن جزئیات!

عده‌ای هم بحثها و حل مشکلات را به فردای انقلاب می‌اندازند که لوکوموتیو انقلاب واگنها را به دنبال خود خواهد کشید و مشکلات "با توکل به خدا" حل میشوند. تجربیات جهانی نشان داده اند که حرکت هرگونه لوکوموتیو به تنهایی نمیتواند واگنها را بکشاند؛ بلکه پیش شرط‌هایی موجود است که حرکت واگنها و لوکوموتیو را تعیین میکند و از اینرو چگونگی حرکت بستگی به شناسائی این پیش شرطها دارد. اول اینکه باید واگنها به لوکوموتیو وصل باشند! به بیان دیگر مشکلات و راه حل برون رفت از آنها می‌باید هماهنگ و متصل به محتوا و از اینرو توانمندی انقلاب و نیروهای آن باشد وگرنه یک لوکوموتیو نمی‌تواند هر تعداد واگن را به دنبال خود بکشد. هر "راه حل" انقلابی و پیشروی نمی‌تواند حلال مشکلات هر جنبشی باشد؛ بلکه می‌باید منطبق با شرایط راه حل را پیدا کرد و از نمونه‌ها و تجربیات تاریخی الگوبرداری نمود وگرنه به لوکوموتیوی می‌ماند که به خاطر ناهمگونی با واگنها یا آنها را از خط خارج میکند و یا خود از هم میپاشد. شاید مثال و بیان ساده من در توضیح مسئله برایتان غریب بیاید ولی باور کنید در سطح جنبش مقالاتی با پیچیدگی‌های انشایی و ترمینولوژی سیاسی چنان در محتوا مضحک می‌نماید که گاه انسان را به تعجب وامیدارد. بگذریم، برگردیم به مثال لوکوموتیو. واقعیت این است که تنها لوکوموتیو ما که می‌تواند معضلات واقعی‌توده‌ها را توسط به پیش راندن واگن‌های خواسته‌های فوری و اساسی برآورده نماید، حکومتی از نوع شورائی است. سوخت این لوکوموتیو طبیعتا شوراها هستند. بنابراین قدرت و توان این لوکوموتیو در کشیدن تعداد واگنها و سرعت به پیش راندن آنها را محتوا و نوع شوراها رقم می‌زند. اگر شوراها توان لازم برای کشیدن واگنها را تامین نمایند، بیش از دو حالت وجود ندارد؛ یا باید تعدادی از واگنها را به کناری زد و یا باید بسیار آهسته به جلو رفت که البته خطر انفجار لوکوموتیو به خاطر فشار بسیار زیاد به آن را نباید از دید دور داشت.

از مثال بالا این نتیجه را میتوان گرفت که بحث اصلی نباید بررسی مجزای حکومت شورائی (لوکوموتیو) و وظایف اصلی آن (واگنها) باشد؛ بلکه وظایف ترکیب و فانکسیون آن را با توجه به توان و قابلیت شوراها (سوخت) تعیین کرد.

با توجه به این نکته بهتر است نگاه اجمالی بیان‌دازیم به شوراها در شوروی و چرائی شکست آنها.

که هدف اصلی شان برون رفت از مشکلات زندگی خود و طبقه شان بود عملاً چنین تقسیم کاری را پذیرفتند. در طی گذشت زمان، این تقسیم کاری باعث گشت که اختلاف بین این نمایندگان و توده ها آنچنان زیاد شود که توده ها دیگر قابلیت تصمیم گیری های کوچک را نیز نداشتند و مدیریت و کنترل بطور کامل به دست نمایندگان سیاسی شان در شوراها افتاد. چنین شرایطی پایه های اولیه رشد بوروکراتها یا بقولی "کارمندان حزبی" را گذاشت. هرچه ارگانهای شورائی از سطح محلی به منطقه‌ای و کشوری ارتقاء می‌یافت، نقش و نمایندگی توده‌ها کمتر و کمتر می‌شد و در مقابل "کارمندان حزبی" نقش محوری تری می‌گرفتند. بواقع در بررسی علل گسترش و رشد بوروکراسی و تکنوکراتها در جامعه شوروی نمی‌توان صرفاً مبنای ایدئولوژیکی را در نظر گرفت ولی شرایط پیرامونی از جمله توان و قابلیت توده های متشکل در شوراها و خواسته‌های فوری کارگران و زحمتکشان بر بستر یک جامعه بحران زده در تمام زمینه‌های حیات جامعه را از این بررسی دورداشت. واقعیت در این است که تنها طرح شعار "عزل نمایندگان در هر موقعی توسط توده ها" آنگاه واقعیت زمینی پیدا می‌کند که توده ها بتوانند پس از عزل یک نماینده، آنقدر نیروی کار آزموده داشته باشند که از میان خود کس دیگری را انتخاب کنند. در غیر این صورت یا توده ها در عمل از این حق استفاده نمی‌کنند و یا اینکه نماینده دیگری از همان بوروکراتها و تکنوکراتها را انتخاب می‌کنند و یا در بهترین شرایط نمایندگان سیاسی خود یعنی کادرها و اعضای حرفه‌ای یک تشکیلات را انتخاب می‌کنند. هرکدام از این شق‌ها یک نتیجه را ببار می‌آورد و آن اینکه خود توده ها جزو انتخاب شونده‌ها نیستند. آن لحظه که در هر سطحی از جامعه و ارگانهای شورائی آن، همه به دو گروه انتخاب کنندگان و انتخاب شونده‌ها حرفه‌ای درآیند، از قدرت شوراها نمی‌توان نامی برد.

شرایط جامعه قبل و بعد از انقلاب اکتبر چگونگی رشد و شکست شوراها را رقم زد. توده های شوروی که در بستر اختناق حاکم بر جامعه حتی امکان تجربه فعالیت عادی صنفی و دمکراتیک به شکل انجمن را هم نداشتند به ناگهان قرار بود که همین توده ها مدیریت کشوری، برنامه ریزی اقتصادی و طرحهای سیاسی را توسط شوراها در سطوح مختلف به پیش برند. از طرف دیگر صرفاً این متخصصین و کادرهای ورزیده حزبی مسلح به آموزشهای مارکسیستی و تخصصی می‌توانستند طرحهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به پیش برند. در این میان نباید بحران جنگ جهانی اول، فقر و اوضاع بسیار آشفته پس از جنگ را فراموش کرد. تجربه انقلاب اکتبر و حکومت شوروی نشان داد که صرفاً پشتیبانی توده ها از حزب (آنهم با انگیزه های متفاوت) و پذیرش رهبری و اهداف سوسیالیستی این حزب توسط توده ها نمی‌توانست و نمی‌تواند مرحله انقلاب و نوع حکومت را تعیین کند. (آنچه عموماً در تعیین مرحله انقلاب آوریل و اکتبر آذین بخش تحلیل های بسیاری از کمونیستها است)؛ اگر قرار است در واقعیت و نه در شعار حکومت به دست توده ها توسط شوراها باشد، می‌باید توان و قابلیت توده‌ها در مدیریت کشوری را در دستور کار فوری گذاشت وگرنه این مسئولیت به نمایندگان سیاسی آنان در تشکیلاتهای کمونیستی واگذار می‌شود و آینده ای جز رشد جامعه بوروکراتیسم و تمرکز قدرت در بالا نخواهد داشت. به بیان دیگر توده‌ها به سربازانی تبدیل می‌شوند که باید به اوامر فرماندهان گوش فرادهند، حتی اگر خود این فرماندهان را انتخاب کرده باشند!!

(ارس)

شوراها در شوروی حتی قبل از انقلاب اکتبر نیز فعال بودند؛ اگرچه کارآیی آنها نه در مدیریت کشوری بلکه در به جلو راندن فعالیت‌های سیاسی برای کسب قدرت سیاسی بود. شوراها پس از انقلاب اکتبر وظایف دیگری نیز داشتند و از جمله مدیریت تولیدی (میزان این مدیریت و گستردگی آن البته قابل بحث است) در سطح محلی و مدیریت کشوری در سطح فراگیر آن بصورت جمهوری سوسیالیستی شوروی. این وظیفه آنچنان که از آثار کلاسیک پیدا است، حتی تا سالهای ۱۹۳۲ خود حزب نیز نمی‌توانست به شکل همه گیر آنرا اجرا نماید و "کارمندان" حزبی بیشتر کنترل کنندگان بودند تا برنامه ریزان، که این خود نمادی از عدم همخوانی توان شوراها با وظایف اصلی حکومت شورائی بود.

شوراها قبل و پس از انقلاب اکتبر نه تنها به تدریج نوع وظائف و محتوای فعالیت آنها تغییر یافت بلکه افراد تشکیل دهنده شوراها نیز به یکسان نبودند. شاید بتوان بدون اغراق گفت که پایه های اولیه شکست شوراها (یعنی از دست رفتن قدرت توده ها در این شوراها) از همین دوران آغاز شد. قبل و تا مدتها بعد از انقلاب اکتبر عناصر تشکیل دهنده این شوراها فقط بلشویک‌ها نبودند. چنین ترکیبی نه تنها وظایف و حرکت پیشرونده شوراها را به تعویق می‌انداخت بلکه از درون نیز آنرا فرسایش میداد و تضادهای بینشی هرچه بیشتر توان عملی آنها را به هرز می‌برد. از طرف دیگر توده های متشکل در شوراها توان سازماندهی نظری و برخورد های بینشی را نداشتند. زیرا فقط هواداری و پیروی از یک تشکیلات سیاسی و داشتن خواسته‌های فوری در جهت بهتر کردن زندگی و از بین بردن مشقات متعدد طبقه کارگر، دیگر توده های زحمتکش و خود، نمی‌توانست مبارزه بینشی در شوراها را به پیش ببرد. برای انجام این کار، آگاهی سوسیالیستی و توان تحلیل از شرایط سیاسی لازم بود که چنین قابلیت را می‌توان فقط در کادرها، اعضای تشکیلات بلشویک‌ها سراغ داشت. از اینرو بخش خود توده‌ها و بخش از طرف اعضای حزب این مهم به اقلیت حزبی در شوراها تفویض شد. حزب و انقلاب در یک معمای پیچیده قرار گرفت. یا می‌باید صبر کرد و توان توده های متشکل در شوراها را با توجه به نیازهای فوری کشور، هماهنگ کرده و ارتقاء دانش سیاسی و آگاهی طبقاتی در شوراها را در دستور کار فوری گذاشت؛ که در این صورت می‌باید به این تنشها تن می‌داد و چرخهای انقلاب را آهسته به جلو میبرد و یا اینکه کسب قدرت سیاسی، عقب راندن ضد انقلاب و پاسخگوئی به نیازهای فوری توده‌های فحطی زده را ارجحیت داد. یا می‌باید توده ها رامستقیماً در این پالایش شورائی و بحثهای بینشی شرکت داد و یا نمایندگان متشکل این توده ها را محور این پالایش قرار داد. شاید برای ما پس از درس آموزی از تجربیات تاریخی این تصمیم گیری راحت تر باشد ولی حزب کمونیست در حقیقت تجربه تاریخی در شکل‌گیری دولت شورائی و ایجاد جمهوری سوسیالیستی با تمام ناهمگونی‌های عدیده در بین ملل شوروی را نداشت. بهر رو حزب راه حل دوم را انتخاب کرد، پیروزی انقلاب در خطر بود و امکان داشت ایجاد جو نارضایتی توده ها به ضد انقلاب این فرصت را بدهد که چرخهای انقلاب را متوقف کند.

انتخاب این راه حل باعث گشت که نقش محوری اعضای حزب در شوراها بیش از پیش عمده شود. به تدریج تقسیم کاری صورت گرفت که در آن توده ها عهده دار فعالیتهای عملی و بقولی رفع و رجوع مشکلات بودند و نمایندگان سیاسی آنان نقش سازماندهی، کنترل، مدیریت و پیشبرد مبارزه بینشی را به عهده گرفتند. توده ها نیز



## چشم انداز جنبش دانشجویی

حکومت نیست و تشکل‌های وابسته به رژیم نیز حتی از نظر شعار خلع سلاح شده‌اند، سال استقلال جنبش دانشجویی و همگامی بیشتر آن با جنبش توده‌ای خواهد بود. به واقع نیز در شرایط کنونی حتی تحقق شعارهای صنفی و خاص جنبش دانشجویی در گرو قدرتمندی جنبش توده‌ای است و تنها در اتحاد با جنبش طبقاتی کارگران قابل تحقق است. در جامعه‌ای که ۸۰ درصد جمعیت آن زیر خط فقر زندگی می‌کنند، امکانات تحصیلی و رفاهی دانش‌جویانش نیز محدود خواهد بود و در دانشگاه‌ها نیز همانند کل جامعه، اکثریت افراد از حد اقل امکانات لازم محرومند و تنها قشر محدودی به آن دسترسی دارند. امروز حدود یک و نیم میلیون دانشجو در ایران، عموماً فرزندان اقشار کم درآمد جامعه هستند. این مسئله به تنهایی کافی است تا پیوند میان جنبش دانشجویی را با جنبش توده‌ها برای دمکراسی و عدالت اجتماعی، و جنبش طبقه کارگر علیه استثمار در پیوند تنگاتنگ قرار دهد. از همین رو در شرایط سیاسی جاری، جنبش دانشجویی چه بلحاظ تحقق شعارها و مطالبات صنفی‌اش و چه به سبب پیشبرد مطالبات سیاسی و عمومی‌اش، تنها در صورتی راه پیشروی خود را می‌گشاید که به تشکل مستقل دانشجویی در دانشگاهها، و طرح شعارهای اثباتی در سطح مبارزه سراسری روی بیاورد. شعار کار، نان، آزادی، حکومت شورائی آن شعاری است که تحقق آن، تحقق مطالبات دانشجویان، همانگونه که تحقق مطالبات توده کارگران و زحمتکشان جامعه، در این مرحله را در پی خواهد داشت.

بالا گرفته است. در نتیجه همین شرایط است که در آستانه سال تحصیلی جدید، "اصلاح طلبان" دیگر حتی توان وعده دادن هم ندارند، بلکه با صدور اطلاعیه‌ها و قطعنامه‌های مختلف دانشجویان را به "آرامش" و پذیرش شرایط موجود فرا می‌خوانند. علیرغم این خواست و تمهیدات "اصلاح طلبان"، آنچه جنبش دانشجویی را به حرکت در می‌آورد، مطالبات این جنبش، چه در عرصه مسائل صنفی و چه در زمینه سیاسی است. جنبش دانشجویی نه می‌تواند از مبارزه برای دست‌یابی به مطالبات صنفی و رفاهی خود دست بردارد و نه می‌تواند از مطالبات سیاسی خود دست بشوید. از همین روست که علیرغم تمام تمهیدات ارتجاعی دو دهه گذشته، دانشگاه هیچگاه به فرم دلخواه و ایده آل جمهوری اسلامی درنیامده است. طی سالهای اخیر نیز دانشگاه انعکاس دهنده جوش عظیمی بوده است که در جامعه بوجود آمده است. در تظاهرات ۱۸ تیر سال گذشته دانش‌جویان به خیابانها سرازیر شدند و همصدا با سایر اقشار، شعارهای جنبش عمومی توده‌ای علیه کلیت جمهوری اسلامی را فریاد زدند. از آن زمان تا کنون، تقریباً هر حرکت سیاسی دانشجویی، مطالبات جنبش عمومی دمکراتیک را که در راس آن جدائی دین از دولت قرار دارد، طرح نموده است. سال تحصیلی جدید با توجه به اینکه اکنون اثبات شده است هیچ امیدی به هیچ جناحی در درون

دانشگاه‌ها هستند. اغلب دانشجویان با مشکل عظیم خوابگاه و محل سکونت و عدم توانایی تامین هزینه دانشگاه روبرو هستند. در دانشگاه نیز سیستم بوروکراتیک و ارتجاعی حاکم، هرگونه امکان مشارکت در امور و حق اظهار نظر و ابتکار را از دانشجویان سلب نموده است و ارگان‌های مختلف کنترل و جاسوسی مستقیم و غیرمستقیم از قبیل بسیج دانشجویی، نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه، کمیته‌های انضباطی و انجمن‌های اسلامی، به عنوان اجزائی از سیستم حاکم، عرصه آموزش و پژوهش، اظهار نظر، معاشرت و استقلال در حیطه جزئی‌ترین مسائل شخصی و فردی را نیز بر آنان تنگ می‌کنند. این مجموعه درهم تنیده مسائل و معضلات صنفی، فرهنگی و سیاسی که دانشجویان با آن روبرو هستند، سبب شده است که علیرغم تمامی تمهیدات "اصلاح طلبان" حکومتی و علیرغم تمام بگیر و ببندها و تهدیدات ارگان‌های سرکوب مستقیم، دستگیریه‌ها و محدودیت‌ها، آغاز سال تحصیلی جدید با چند حرکت اعتراضی دانشجویی در دانشگاه‌های تهران و شهرستانها قریب باشد.

مهرماه امسال شرایط سیاسی متفاوتی بر دانشگاهها حاکم است. در یکی دو سال گذشته، "اصلاح طلبان" حکومتی با وعده و وعید تلاش داشتند دانشجویان را به اقداماتی که گویا قرار است توسط جناحی از حکومت برای گشایش فضای سیاسی و برقراری دمکراسی صورت گیرد، دلخوش کنند. وعده "اصلاحات" قانونی به نفع مردم می‌دادند و در ارتباط با مشکلات صنفی دانشجویان نیز، حل آنها را منوط به انجام "اصلاحات" قانونی میکردند. پس همه چیز در گرو پیشرفت "اصلاحات" یعنی پیشروی "اصلاح طلبان" در درون حکومت و کسب ابزارهای حکومتی بیشتر بود. امسال از چند ماه قبل از گشایش دانشگاهها، طبل "اصلاحات" از لب بام به پائین افتاده است. عملکرد "اصلاح طلبان" در مجلس، تهاجم سپاه و بسیج به نشست دفتر تحکیم وحدت در خرم‌آباد و بزدلی "اصلاح طلبان" در برخورد به این قضیه، تعطیلی تقریباً تمامی روزنامه‌های دوم خرداد و زندانی شدن تعداد قابل توجهی از روزنامه نگاران آنها، همه و همه پوشالی بودن وعده‌های جبهه دوم خرداد را به اثبات رسانده است. بویژه آنکه علیرغم این همه، "اصلاح طلبان" هم و غم شان این است که می‌آید در اعتراض به اقدامات سرکوب گرانه فوق حرکتی صورت بگیرد و اوضاع از دست برود. در این شرایط است که حتی دانشجویان حزب الهی وابسته به حکومت و نیروهای حول و حوش آن نیز از معجزه اصلاحات نا امید شده‌اند و سرگردانی، اعتراض و انتقاد به بی‌تحرکی اصلاح طلبان در بدنه تشکل‌های دانشجویی وابسته به رژیم



### تشکل مستقل ایجاد باید گردد

دانشجویان و دانش‌آموزان همواره نقش مهمی در مبارزات مردم ایران ایفا کرده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی با به خون کشیدن دانشگاههای کشور در سال ۵۹ و تصفیه دانشجویان مبارز در جریان ضد انقلاب فرهنگی، کوشید این کانونهای مبارزه را درهم بکوبد. با این وجود مبارزه ادامه یافت و اکنون بار دیگر دانشجویان و دانش‌آموزان به مبارزه علنی علیه رژیم برخاسته‌اند.

دانشجویان و دانش‌آموزان باید برای پیشبرد مبارزه خود و تحقق مطالبات صنفی و دمکراتیک عمومی، تشکل‌های مستقل خود، یعنی مستقل از حکومت و جناح‌های طرفدار آن را ایجاد کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

## اعتراض بین المللی ضد سرمایه داری در پراگ

باردیگر طی یکسال گذشته، نشست صاحبان سرمایه با اعتراض وسیع دهها هزار تن مواجه شد. همزمان با اجلاس مشترک صندوق بین المللی پول (IMF) و بانک جهانی در پراگ، دهها هزار تن ضمن تجمع در مقابل محل برگزاری نشست به تظاهرات و راهپیمایی پرداخته و سیاستهای غارتگرانه دول امپریالیستی را که به استثمار و خانه خرابی میلیونها انسان انجامیده، محکوم نمودند. دامنه اعتراضات چنان وسیع بود که Wolfenson، یکی از روسای بانک جهانی و قایع درگیرها را به "پائیز پراگ" تشبیه نمود.

خیل عظیم تظاهرکنندگان از چندروز قبل از شروع اجلاس از بسیاری از کشورهای اروپایی بسوی پراگ روان شد. اتحادیه‌های کارگری، احزاب، سازمانها و گروههای بیشماری با فراخوان و اختصاص امکانات لازم، زمینه مشارکت هزاران تن را در این اعتراضات فراهم نمودند. فعالین کارگری، نیروهای چپ و سوسیالیست و طرفداران محیط زیست بیش از سه روز تحت شدیدترین اقدامات امنیتی پلیس، به اعتراضات خود ادامه دادند. از جمله شرکت کنندگان حزب مارکسیست - لنینیست کارگران ترکیه، جنبش ضد نژاد پرستی اسپانیا، اتحاد کمونیستهای انقلابی، گروههای مارکسیستی از آمریکای لاتین، حزب سوسیالیست هلند، اتحادیه‌های کارگری ایتالیا، اتحادیه کارگری چاپ انگلیس و اتحادیه کارگری اسپانیا بودند. طی روزهای اجلاس، این اعتراضات روزبروز گسترش یافت. پلیس پراگ که با حمله وحشیانه به تظاهرکنندگان، دهها تن را مجروح نموده بود، زمانی که صدها تن از اهالی پراگ با پرچم سرخ و داس و چکش به تظاهر کنندگان پیوستند، به پرتاب گاز اشک آور پرداخت. در واکنش به این اقدامات سرکوب گرانه، درگیری‌ها شدت یافت. رئیس نیروهای ضد شورش طی مصاحبه‌ای با یکی از جراند انگلیسی، در توجیه سرکوب معترضین چنین گفت: "... البته گرچه شمار محدودی (۲۳ درصد) از اهالی به تظاهرکنندگان سمپاتی داشته و به آنها جا و مکان داده اند اما مایه تعجب است که چگونه مردمی که چند سال پیش در میدان اصلی شهر، کمونیسم را به زیر کشیدند، هم اکنون، با پرچم سرخ و نشان داس و چکش در همان میدان حاضر میشوند ... با اوج گیری اعتراضات، سرکوب پلیس نیز شدت یافت. طبق آمارمنتشره در منابع خبری غربی بیش از صد تن مجروح و دهها تن دستگیر شدند. ۶۵ تن از تظاهر کنندگان در اثر جراحات وارده در بیمار

## گزیده ای از نامه‌های رسیده

توضیح کوتاهی برستون گزیده‌ای از نامه‌های رسیده.

رفقا و دوستانی که برای ما نامه می‌نویسند، چنانچه مایل نیستند نام آنها در نشریه کار آورده شود، توجه داشته باشند که خودشان این موضوع را در نامه قید کنند. عدم تذکر این مسئله، به معنی عدم مخالفت نویسنده نامه با درج نام خود در نشریه کار می باشد و در این صورت نشریه کار نسبت به درج نام نویسنده تصمیم می‌گیرد.

**هلند** - رفیق عزیزش . ب : فاکس شما و همچنین مبلغی را که بابت تمدید اشتراک نشریه کار به حساب بانکی سازمان واریز کرده بودید، دریافت کردیم. باسپاس و آرزوی موفقیت شما.

رفقا و دوستانی که برای ما نامه می‌نویسند، چنانچه مایل نیستند نام آنها در نشریه کار آورده شود، توجه داشته باشند که خودشان این موضوع را در نامه قید کنند. عدم تذکر این مسئله، به معنی عدم مخالفت نویسنده نامه با درج نام خود در نشریه کار می باشد و در این صورت نشریه کار نسبت به درج نام نویسنده تصمیم می‌گیرد.

\* دوست عزیز، ک . د : فاکس شما را دریافت کردیم. خواسته بودید چگونگی استفاده از نشریه کار در شبکه اینترنت را مختصراً برایتان توضیح دهیم.

تحریریه کار در گزینش نامه‌ها برای درج در نشریه کار و کوتاه کردن آنها مجاز است. نشریه کار این اختیار را دارد که قسمت یا قسمت‌هایی از نامه‌های رسیده و همچنین یادداشتهایی را که از تشکل‌های دمکراتیک دریافت می‌کند، انتخاب کرده و آنرا به چاپ برساند. درج این مطالب، لزوماً به معنی تأیید مواضع نویسندگان نامه و یا تشکلها نمی باشد.

برای خواندن و چاپ کردن نشریه کار که با پسوند PDF در سایت سازمان قرارداد، شما باید Viewer (نمایشگر) Acrobat Reader را از قبل روی کامپیوتر خود نصب کرده باشید. در انتهای فهرست صفحه فارسی، می‌توانید آدرس این نمایشگر را پیدا کنید. این برنامه مجانی است. پس از کپی کردن و نصب این برنامه، می‌توانید نشریه کار و اطلاعیه‌های سازمان را که با پسوند PDF روی سایت قرار دارند، در این نمایشگر بخوانید و چاپ کنید.

از همه رفقا و دوستانی که برای ما نامه می‌نویسند درخواست می‌کنیم نامه خود را اگر تایپ نمی‌کنند، با خط خوانا بنویسند. تاریخ ارسال و نام خویش را در نامه قید کنند و آدرس فرستنده را نیز با حروف درشت و در هر حال بطور خوانا بنویسند. با تشکر قلبی.

\* در ضمن "جنگل" شماره ۱۷، نشریه فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران، سوند و گفت‌گوهای زندان شماره سوم در باره سرکوب، اختناق و زندان به دستمان رسید. سومین شماره گفتگوهای زندان شامل چند شعر و مقاله و نیز حاوی مطالب و گزارشات در مورد زندان در ایران، ترکیه و آلمان می باشد. با تشکر فراوان و آرزوی موفقیت همه پویندگان راه آزادی و سوسیالیسم.

**ایتالیا** - دوست عزیز ب . ه : نامه کوتاه شما را دریافت کردیم. همانطور که خواسته بودید نشریه کار ۳۳۹ و شماره‌های بعدی به آدرس جدیدتان ارسال می شود. پیروز باشید.

**کانادا** - ونکور، رفیق م، نامه شما و نیز ۱۵۰ دلار ارسالی بابت آبونه نشریه را



با تمام این اقدامات سرکوبگرانه پلیس، این اعتراض بین‌المللی ضد سرمایه‌داری کاملاً موفق بود و انعکاس گسترده‌ای یافت.

ستان بسر می‌برند. بیش از ۲ هزار پلیس برای مهار اعتراضات به محل فراخوانده شده بودند.



## اعتصاب کارگران ساختمان در فیلیپین

روز ۱۲ سپتامبر، صدها نفر از کارگران ساختمانی فیلیپین دست از کار کشیده و دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. کارگران با این اعتصاب، خواستار بهبود ایمنی محیط کار خود شدند. از این گذشته، این روز مصادف بود با سالروز بزرگداشت خاطره بیش از ۱۲۰۰ کارگر ساختمانی که اوائل سالهای ۸۰ قرن گذشته در اثر ریزش سقف یکی از آسمان خراشهای شهر مانیل، جان خود را از دست دادند. اعتصابیون در روز ۱۲ سپتامبر، در خیابانهای شهر مانیل راه پیمائی کرده و با تجمع در مقابل محل کشتار کارگران، خواهان بهبود فوری ایمنی محیط کار خود شدند.

## اعتصاب زنجیره‌ای رانندگان کامیون در غرب اروپا

از اوائل ماه سپتامبر موجی از اعتصابات رانندگان کامیون علیه افزایش قیمت سوخت بسیاری از کشورهای غرب اروپا را دربر گرفت. این اعتصابات روز ۳ سپتامبر در فرانسه آغاز شد و قریب به یک هفته به طول انجامید. پس از آن رانندگان کامیون در انگلیس طی دو روز دست از کار کشیدند و با ایجاد راه‌بندان، خواهان کاهش قیمت

اعتصاب  
رانندگان  
کامیون  
در غرب  
اروپا

گازوئل شدند. در هلند، رانندگان کامیون با تجمع در مقابل مجلس این کشور از خواست فوق‌حمايت کردند. در اسپانیا و سپس در آلمان نیز اعتصاب فوق‌تداوم یافت. روز ۲۷ سپتامبر هزاران تن از رانندگان کامیون در برلین تجمع نمودند. بابلوکه شدن جاده‌ها توسط ۷۰۰۰ کامیون و تراکتور، عبور و مرور متوقف شد.

## اعتصاب عمومی در کلمبیا

روز ۳ اوت، نزدیک به یک میلیون نفر از کارگران و کارکنان شاغل در بخشهای دولتی کلمبیا، به فراخوان دهها اتحادیه کارگری و تشکل دمکراتیک پاسخ مثبت داده و دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. در این روز، اعتصابیون در چند شهردست به راه پیمائی و تظاهرات زدند. در پایتخت این کشور بوگوتا، هزاران کارگر در خیابانهای این شهر راه پیمائی کرده و با تجمع در مقابل پارلمان این کشور، خواهان توقف فوری اخراج سازه‌ها شدند. در نتیجه این اعتصاب، مدارس و ادارات دولتی کاملاً تعطیل شده و حمل و نقل مسافران در شهرهای مختلف متوقف شد. این حرکت در اعتراض به سیاست‌های اقتصادی دولت این کشور انجام گرفت. کاربست سیاستهای اقتصادی دیکته شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، نتیجه دیگری جز خصوصی سازی، بازگذاشتن دست سرمایه داران، انجماد دستمزدها و اخراج هزاران کارگر به همراه نداشته است. در حال حاضر بیش از ۲۰ درصد جمعیت فعال این کشور بیکار بوده و این بالاترین رقم بیکاری در تمام کشورهای آمریکای لاتین است.



## قتل رهبر کارگران در رومانی

روز ۷ سپتامبر، Virgil Sahleanu یکی از رهبران کارگران کارخانه لوله سازی 'Tepro' بطرز فجیعی به قتل رسید و پیکر منته شده وی در مقابل محل سکونت وی رها شد. Virgil یکی از رهبران واقعی کارگری در اعتصابات سالهای اخیر بود و قتل وی و احتمال اعتراضات وسیع کارگران به این عمل، نگرانی تمام مقامات دولتی را به دنبال داشت. حتی نخست وزیر رومانی نیز در این میان دخالت کرده و از مقامات پلیس خواست که هرچه سریعتر قاتل یا قاتلین این رهبر کارگران را شناسائی و دستگیر کنند. به رغم این ادعاهای مقامات دولتی، اما واقعیت برای کارگران کاملاً روشن است. Virgil یکی از فعال ترین رهبران اعتصابات کارگران و یکی از مخالفین سرسخت خصوصی سازی این کارخانه بود و قاتل وی کسی جز مزدوران دولتی و عوامل سرمایه دارانی که خواهان خرید این کارخانه هستند، نیست. در همین رابطه روز ۸ سپتامبر، صدها نفر از کارگران در شهر Iasi دست از کار کشیده و برغم حضور صدها مامور پلیس در خیابانهای شهر، دست به راهپیمائی و تظاهرات زدند. کارگران این حرکت را یک "قتل سیاسی" خوانده و خواهان توقف کامل خصوصی سازی این کارخانه هستند.

## افزایش حوادث ناشی از کار در ایتالیا

طی ۸ ماهه اول سال جاری، حوادث ناشی از کار در ایتالیا منجر به مرگ ۸۴۹ کارگر شد. تنها در رشته ساختمان سازی ۱۶۵ کارگر در حین کار کشته شدند. بر اساس آمار منتشره از سوی اداره کار ایتالیا، میزان حوادث در مقایسه با دوره مشابه در سال گذشته ۱۸ درصد افزایش یافته است. بر طبق همین آمار روزانه ۳ کارگر در ایتالیا در حین کار جان می سپارند.

## کاربردگی در زندانهای آمریکا

با آغاز دور جدیدی از یورش سرمایه داری تحت عنوان "نئولیبرالیسم" در اوائل دهه ۸۰ میلادی قرن گذشته، روند خصوصی سازی شتاب فزاینده ای گرفت. کاهش نقش دولت در حیات اقتصادی و واگذاری موسسات عظیم تولیدی و مالی به سرمایه داران بخش خصوصی تنها راه نجاتی بود که اکنون از سوی سرمایه داران تجویز می شود. موج این

در صفحه ۱۲

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان



**اخبار کارگری جهان**

خصوصی سازی ها در کشور آمریکا به جائی رسید که در اوائل همین دهه، مقامات دولتی به فکر واگذاری اداره زندانهای این کشور به بخش خصوصی افتادند. به این ترتیب چند موسسه عظیم خدماتی حقا استتشار بیش از ۲ میلیون برده زندانی را به چنگ آورده و در مدت کوتاهی اداره دهها زندان را در ۳۲ ایالت آمریکا در دست گرفته و مقامات دولتی را از "شر" هزینه های کمر شکن آنها خلاص نمودند. از آن پس کلیه خدمات درون زندانها بولی شده و زندانیان، که اغلب به دلیل فقر و فلاکت قانون سرمایه داران را زیر پا گذاشته و به همین دلیل به زندان افتاده بودند، این بار باید برای گذران زندگی خود در کارخانه های همین سرمایه داران مورد استتشار وحشیانه قرار گیرند و این در حالیست که این بردگان از هیچ حق و حقوق صنفی برخوردار نبوده و برابری همچون برده تحت اوامرحابان خود قرار گرفتند. سود حاصل از اداره زندان ها توسط موسسات خصوصی چنان با شتاب افزایش یافت که سهام این موسسات به بازار بورس شهرهای مختلف آمریکا رسیده و اکنون مورد خرید و فروش قرار می گیرد. به گفته اتحادیه های کارگران، سود حاصل از استتشار بردگان زندانی برای این موسسات سالانه بالغ بر ۳۰ تا ۵۰ میلیون دلار بوده و در همین حال دستمزد این کارگران تنها ۱ تا ۲ دلار در ساعت میباشد. اما استتشار وحشیانه هزاران زندانی تنها دست آورد سرمایه داران نبود، گران شدن تمام هزینه های خدماتی زندانها، کاهش کمک های درمانی و دارویی و کیفیت بد مواد غذائی از دیگر دست آوردهای اداره زندانها توسط سرمایه داران خصوصی بوده است. این اجحاف آشکار موج اعتراض را در میان بردگان زندانی دامن زده و در چند سال اخیر چندین زندان آمریکا شاهد شورش و اعتصاب این بردگان بوده است که پاسخ آنها نیز جز سرکوب وحشیانه چیز دیگری نبوده است. تنها در چند سال اخیر بیش از ۱۰ نفر از زندانیان در اثر ضرب و شتم مامورین زندان جان خود را در اعتراض به وضعیت غیر انسانی موجود از دست داده اند. هم اکنون موسسات عظیمی نظیر مایکروسافت و TWA با بکارگیری این بردگان زندانی، سودهای خود را بازهم افزایش میدهند. درحال حاضر فعالین کارگری آمریکا در تلاشند تا این بردگان زندانی را در صفوف اتحادیه های کارگری سازماندهی کنند.

**همبستگی با مومیا ابوجمال**

در ادامه همبستگی با مبارزسیاه پوست مومیا ابوجمال و مبارزه برای لغو حکم اعدام وی، اوائل ماه اوت، به همت بخشی از نمایندگان حاضر در کنگره سالانه کارگران پست آمریکا، قطعنامه ای در دفاع از جان وی تصویب شد. در این قطعنامه، میلیونها کارگر پست در سراسر آمریکا، از فرماندار ایالت تگزاس، که

**بر سنگفرش**

پرخشم تر  
 پرضربه تر شنیده ام از پیش . . .

از پشت بام به خیابانها نظر کنید!  
 از پشت شیشه ها  
 به خیابان نظر کنید!  
 از پشت شیشه ها به خیابان

نظر کنید! . . . « از پشت شیشه ها . . .  
 . . . . .

\*\*\* \*\*

نوبرگ های خورشید  
 برپیچک کنار در باغ کهنه رست.  
 فانونی های شوخ ستاره  
 آویخت بر رواق گذرگاه آفتاب. . .

\*\*\* \*\*

من باز گشتم از راه،  
 جانم همه امید  
 قلبم همه تپش،  
 چنگ زهم گسیخته زه را  
 زه بستم  
 پای دریچه  
 بنشستم  
 وزنغمه ئی  
 که خوانده ای پرشور  
 جام لبان سرد شهیدان کوچه را  
 با نوشند فتح  
 شکستم:

«- آهای!  
 این خون صبحگاه است گوئی به سنگفرش  
 کاینگونه می تپد دل خورشید  
 در قطره های آن . . .

از پشت شیشه ها به خیابان نظر کنید  
 خون را به سنگفرش ببینید!  
 خون را به سنگفرش  
 ببینید!  
 خون را به سنگفرش . . . «

(احمد شاملو)

یاران ناشناخته ام  
 چون اختران سوخته  
 چندان به خاک تیره فروریختند سرد  
 که گفتی

دیگر  
 زمین

همیشه  
 شبی بی ستاره ماند.

\*\*\* \*\*

آنگاه  
 من  
 که بودم

جغد سکوت لانه تاریک درد خویش،  
 چنگ زهم گسیخته زه را  
 یک سو نهادم  
 فانوس برگرفته به معبر درآمدم  
 گشتم میان کوچه مردم  
 این بانگ با لبم شر افشان:  
 « آهای!  
 از پشت شیشه ها به خیابان نظر کنید!  
 خون را به سنگفرش ببینید! . . .  
 این خون صبحگاه است گوئی به سنگفرش  
 کاینگونه می تپد دل خورشید  
 در قطره های آن . . . «

\*\*\* \*\*

بادی شتابناک گذر کرد  
 برخفتگان خاک،  
 افکند آشیانه متروک زاغ را  
 از شاخه برهنه انجیر پیریاغ . . .

« خورشید زنده است!  
 دراین شب سیا ( که سیاهی روسیا  
 تاقدرون کینه بخاید  
 ازپای تا به سر همه جانش شده دهن)،  
 آهنگ پرصلاط تپش قلب خورشید را  
 من

روشن تر

ترتیب دهد. جورج بوش خود یکی از مدافین حکم اعدام بوده و دردوران فرمانداری وی در این ایالت، روند اعدامها در مقایسه با دیگر ایالتها شتاب بیشتری گرفته و چندین نفر روانه اطاق مرگ شده اند.

شخص دیگری جز جورج بوش نامزد حزب جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری ماه نوامبر، نیست، خواستند که به فوریت حکم اعدام مومیا ابوجمال را لغو کرده و دادگاه دیگری برای رسیدگی به جرم وی

## دستگیری و اخراج کارگران مهاجر در کشورهای اروپائی

## تشکیلات خارج کشور سازمان

### در جشن اومانیته

حزب کمونیست فرانسه هر سال جشن بزرگی به نام جشن اومانیته، روزنامه یومیه این حزب، در اطراف پاریس برگزار می کند. این جشن که دهها هزار بازدیدکننده دارد بعنوان مردمی ترین جشن در فرانسه شناخته شده است. در بخش "دهکده های جهان جشن" کشورهایی که غرفه داشتند به ترتیب حروف الفبای لاتین از این قرار بودند: الجزایر، آلمان، آنگولا، آرژانتین، اتریش، بلژیک، بنین، بولیوی، کامرون، شیلی، چین، کلمبیا، کومور، کنگو، کوبا، جیبوتی، اسپانیا، گوادلوپ (یکی از مستعمرات فعلی فرانسه با حزب کمونیست مستقل)، هند، عراق، ایران، ایرلند، ایتالیا، ماداگاسکار، مالی، مراکش، مارتینیک (یکی دیگر از مستعمرات فعلی فرانسه با حزب کمونیست مستقل)، موریتانی، مکزیک، فلسطین، پرو، پرتغال، جمهوری صحرا (جبهه پولیساریو)، سنگال، سوئیس، سوریه، ترکیه و ویتنام.

تشکیلات خارج کشور سازمان ما نیز برای سومین سال پیاپی به همت فعالین سازمان در فرانسه، در جشن اومانیته که امسال روزهای ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۰ برپا شد، با غرفه ای به نام نشریه انگلیسی و فرانسوی زبان خود، "خلاف جریان" شرکت کرد. یک ویژه نامه "خلاف جریان" برای این جشن در نظر گرفته شده بود که در هزاران نسخه توزیع شد و با دهها تن از بازدیدکنندگان غرفه، اعم از ایرانی و غیر ایرانی، دیدار و در مورد وضعیت سیاسی ایران و مواضع و برنامه سازمان گفتگو شد. در ضمن بمنظور ارتقاء مناسبات بین المللی سازمان و سطح همبستگی بین المللی، تماسهایی با نیروهای انقلابی حاضر در جشن گرفته شد. در غرفه سازمان شعارهای "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی"، "کار، نان، آزادی"، حکومت شورائی و تصاویری از مارکس، انگلس و لنین و هم چنین آرم سازمان نصب شده بود. در بیرون غرفه اطلاعاتی خبری سازمان از اکتبر گذشته تا سپتامبر امسال نصب شده بودند.

مانند از همتایان خود خواسته اند تا به "چاره اندیشی جدی" بپردازند. اینکه "چاره اندیشی" متخصصین و کارشناسان بورژوازی چیست مشخصا ناروشن است. این کشورها با محدودیت مهاجرت و تحدید سیاستهای پذیرش پناهندگی عملا زمینه را برای جذب مهاجر و نیروی جدید کار بیش از پیش کاهش داده اند. شیوه رایج و مرسوم طی سال های اخیر، جذب موقت نیروی کار مهاجر، بهره کشی و استثمار وحشیانه بدون برخورداری از امکانات و مزایای دراز مدت است. نیروی کار مهاجر ازسوی کارخانجات و موسسات برای مدت محدودی استخدام می شوند و پس از اتمام موعد فوق یا درزمره نیروی کار "غیرقانونی" قرار میگیرند و یا بدون پشتوانه مادی دراز مدت، مجددا استخدام موقت میشوند. نتیجه عملی این سیاست، بهره کشی از نیروی کار مهاجر جوان و رها کردن آن در سنین بازنشستگی و پیری است. این درسی است که سرمایه داری از پدیده "کارگران میهمان" دهه های ۶۰ و ۷۰ گرفته است. در آغاز قرن بیست و یک، سرمایه داری توحش خود را به حد اعلاء رسانده و زمینه را آنچنان فراهم نموده است تا نیروی کار مهاجر در این کشورها ماندگار نگردد. مقابله با این ترفند ها، تقویت روحیه همبستگی بین کارگران مهاجر با کارگران کشورهای فوق است. تنها از این طریق و بامبارزه مشترک برای حقوق برابر میتوان با این سیاستها مبارزه و مقابله کرد.

طی ماه های گذشته برخی از کشورهای اروپائی خبر از دستگیری و اخراج صدها کارگر مهاجر را مخابره کردند. تنها طی ماه ژوئیه در یونان ۲۵۰ کارگر، در اسپانیا ۳۰۴ نفر در انگلیس ۶۵ تن و در بلژیک ۷۰ کارگر مهاجر دستگیر و اخراج شدند. برخی از این عده در آستانه ورود به این کشور بودند و بخشی دیگر کارگرانی بودند که سالیان زیادی به کار غیر قانونی در این کشورها اشتغال داشتند.

موارد فوق و موج تبلیغاتی که دول اروپائی در رسانه های گروهی براه انداختند به دنبال مرگ ۶۰ کارگر چینی صورت گرفت که در اوائل ماه ژوئن سال جاری در بین راه دچار خفگی شده بودند. متعاقب این حادثه، دول اروپائی با تشکیل جلسات فوق العاده، به کنترل مرزها پرداختند تا ظاهرا از ورود نیروی کار مهاجر جلوگیری به عمل آورند. این درحالیست که کارشناسان و متخصصین این کشورها از کمبود نیروی کار و ضرورت تشویق و ترغیب پدیده مهاجرت به اروپا سخن میگویند. طبق برآورد اداره مهاجرت سازمان ملل، افزایش میانگین سنی در اروپا از یکطرف و کاهش نرخ رشد جمعیت در این کشورها، از طرف دیگر موجب کمبود نیروی کار در این کشورها شده است. براساس ارزیابی های نهاد مربوطه، اروپا طی ۳۰ سال آینده به ۴۷ میلیون مهاجر احتیاج دارد تا کمبود جمعیت خود را جبران نماید. چنانچه اروپا بخواهد کمبود نیروی کار خود را نیز جبران نماید، این رقم به ۸۰ میلیون بالغ خواهد گردید.

با این وجود سیاست عملی دول اروپائی نه تشویق و ترغیب و جذب مهاجر که جلوگیری از موج مهاجرت است. طی سالهای گذشته جذب قانونی نیروی کار به این کشورها محدودتر از دهه های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ بوده است. برخلاف این دهه ها که کارگران مهاجر تحت عنوان "کارگر میهمان" جذب بازار کار میشدند، هم اکنون شاهد انتقال صنایع به کشورهای درحال توسعه و سوء استفاده از نیروی کار ارزان در این کشورها هستیم. کارگران میهمان دهه های فوق نیز نه تنها به کشورهای محل تولد خود بازنگشتند، که در آستانه بازنشستگی اند. در بسیاری از کشورهای اروپائی، دول فوق با انواع و اقسام ترفندها و حیلها سعی در بازگرداندن این کارگران مهاجر به کشورهای محل تولد خود دارند. کارشناسان اقتصادی سرمایه داری در تحلیل های خود ضمن اشاره به "پیرشدن" نیروی کار مهاجر، مهاجرت را راه مناسب غلبه بر معضل موجود نمی دانند. اخیرا در اجلاس کارشناسان امور جمعیت دول اروپائی، نمایندگان ایتالیا و هلند با اشاره به این که "نیروی مهاجر همیشه جوان باقی نمی

### اخباری از ایران

حقوق خود در مقابل استانداردی خوزستان اجتماع کردند و خواستار رسیدگی فوری به وضعیت شغلی شان و دریافت حقوق معوقه شان شدند.

### مسمومیت شدید ۴ کارگر و فوت یکی از آنها

هرساله در اثر عدم وجود حداقل استانداردهای ایمنی محیط کار، صدها کارگر قربانی می شوند یکی از آخرین موارد، مسمومیت شدید ۴ کارگر در بندرعباس و فوت یکی از آنها در اثر استنشاق مواد سمی است. حادثه هنگامی رخ داد که کارگران مشغول تخلیه کانتینرهای کامل روغن انگلیس بودند. به دلیل بازبودن درپاكت ها، محتوی آنها روی بدن کارگران ریخت و تماس این مواد با پوست و استنشاق آن به حادثه فوق انجامید.

نشریه کار ارگان

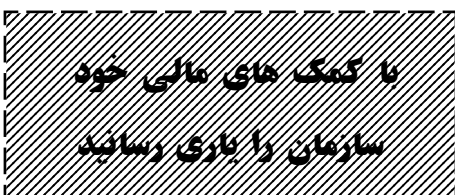
سازمان فدائیان (اقلیت)

را بخوانید

## اخراج کارگران و پناهندگان افغانی را محکوم می‌کنیم!

مراتب بدتر هم شده است. اما اصل قضیه اینست که جمهوری اسلامی زمانی که تحقق نقشه های توسعه طلبانه و بان \_ اسلامیستی اش را نزدیک و استقراری حکومت اسلامی دست نشانده خویش در افغانستان را محتمل می دید، در ابعاد وسیعی از این ابزار استفاده می نمود و به پذیرش آوارگان و پناهندگان افغانی نیز از همین زاویه نگاه می کرد و بنابراین به آن نیاز داشت. اما وقتی که معلوم شد مرتجعین وابسته و طرفدار جمهوری اسلامی از نیرو و نفوذ قابل توجهی برخوردار نیستند و نمی‌توانند در افغانستان یک حکومت اسلامی دست نشانده جمهوری اسلامی برپاکنند و در عمل مرتجعین دیگری در تحولات داخلی افغانستان به وزنه اصلی تبدیل شدند و خلاصه جریان طالبان بر سر کار آمد، دیگر نیازی به این کار ندید. اکنون یک حکومت اسلامی دو آتشه در بغل گوش جمهوری اسلامی ظهور یافته بود که در اسلامیت و شریعت، خود را چند سر و گردن بالاتر از جمهوری اسلامی میدانست، با جمهوری اسلامی تضادها و اختلافات معینی داشت و برای آن شاخ و شانه میکشید و جمهوری اسلامی هم در رابطه با این تضادها و اختلافها باید به شکل دیگری از موضوع پناهندگان افغانی بهره برداری میکرد و این بار با اخراج پناهندگان افغانی است که اهداف ارتجاعی خویش را تعقیب میکند. اکنون نه فقط پذیرایی قربانیان بلاشک جنگهای ارتجاعی نیست، بلکه حتی پناهندگانی را که سالها در ایران اقامت داشته اند با زور و فشار به افغانستان باز می گرداند. از پنج سال پیش یعنی پس از امضاء یک توافق سه جانبه میان ایران و افغانستان و کمیساریای عالی پناهندگان که مقرر شد پناهندگان افغانی متدرجا به کشور شان بازگردانده شوند، روند اخراج های وسیع و رسمی پناهندگان افغانی آغاز شده و جمهوری اسلامی در یکی دو سال اخیر دامنه فشار بر پناهندگان افغانی را بیش از پیش تشدید نموده و در ابعاد وسیع تری دست به اخراج آنان زده است.

اخراج پناهندگان و کارگران افغانی، اقدامی جنایتکارانه و ناقض حقوق اولیه پناهندگان است. هر انسان آزادیخواهی این اقدام ضد انسانی جمهوری اسلامی را محکوم می کند و خواهان آن است که کارگران و پناهندگان افغانی به عنوان یک شهروند شناخته شوند.



ها "مشکلاتی" را برای "شهروندان" ایجاد نموده است در نامه خود خطاب به رئیس جمهور چین نوشتند "از حضرت عالی تقاضا داریم که به منظور توجه به افکار عمومی و رعایت حال هم میهنان عزیز، در خصوص مراجعت این مهاجرین دستور لازم و موکد به دستگاههای ذیربط خصوصا وزارت کشور صادر فرمائید!" البته هرکس از جمهوری اسلامی اندک شناختی داشته باشد و قبل از همه مردم ایران میدانند که "رعایت حال هم میهنان عزیز" یک عبارت توخالی و فقط بهانه ای است برای اخراج پناهندگان افغانی. در گذشته نیز جمهوری اسلامی به چنین بهانه هائی متوسل شده است. وزارت کشور و سایر دستگاههای دولتی ذیربط هزارچندگاه با صدور بیانییه ها و بخشنامه های تهدید آمیزی علیه افغانی ها به منظور ترک هرچه سریعتر ایران صادر کرده اند. کارتهای اقامت پناهندگان را لغو کرده اند، برای خروج آنان ضرب الاجل تعیین کرده اند، بسیاری از آوارگان و پناهندگان افغانی را حتی دستگیر نموده و به زندان افکنده اند و یادارودگاههای ویژه ای متمرکز نموده تا از آنجا مستقیما به افغانستان بازگردانده شوند. وزارت کار رژیم نیز در کمال بیشرمی وجود میلیون ها بیکار در ایران را به گردن کارگران افغانی انداخت و چند سال پیش طی صدور بخشنامه ای بکارگیری کارگران افغانی را ممنوع اعلام کرد. این سلسله فشارها و تهدیدها همچنان ادامه دارد. یک روز بحران اقتصادی و بیکاری را به گردن کارگران و زحمتکشان افغانی می اندازند که گویا با اخراج آنان هم بحران و هم معضل بیکاری حل خواهد شد و یک روز هم وجود "مشکلات" را به وجود پناهندگان افغانی نسبت می دهند که گویا قرار است با اخراج آنان "رعایت حال هم میهنان عزیز" تامین شود!

روشن است که این ها دروغهای بیشرمانه ای بیش نیستند. جمهوری اسلامی امروز که وزارت کارش علیه کارگران افغانی بخشنامه می داد، هدفش پرده پوشی علل اصلی بیکاری، بحران اقتصادی و فقر و فلاکت مردم بود، امروز نیز که نمایندگان مجلس اش عوامفربانه میکوشند مشکلات عدیده اجتماعی را که محصول سیاست های ارتجاعی و ضد انسانی خود رژیم است به گردن افغانی ها بیاندازند. اما مردم گول این عوامفربیی هارا نمیخورند و نباید بخورند. آنان به چشم خود دیدند که صدها هزار پناهنده افغانی اخراج و به کشور خودباز \_ گردانده شدند، اما وضع بهتر نشد که به

مجموعه ای از جریانات و دولت های ارتجاعی چندین سال است متفقا سرگرم ویرانی و خرابی افغانستان اند. جنگ های ارتجاعی طولانی مدت میان دستجات مسلح مذهبی و سرکردگان فرقه های اسلامی، دهها هزار تن از مردم بی دفاع افغانستان را به کام خود کشیده، دهها هزار معلول برجای گذاشته و میلیونها افغانی را آواره نموده است. دولتهای ارتجاعی منجمله دول ارتجاعی منطقه با حمایت های مالی و تسلیحاتی خود از این فرقه های مسلح، نقش مهمی در برافروختن آتش جنگ و شعله ورنگاه داشتن آن ایفا کرده اند. جمهوری اسلامی یکی از طرف هائی است که از همان آغاز و قبل از سقوط نجیب الله، مشوق این درگیری های خونین بوده و در امور داخلی افغانستان قویا به مداخله پرداخته است. از یک سو با اهداء کمک های همه جانبه خصوصا کمک های مالی و تسلیحاتی به باندهای مسلح طرفدار خود، فراهم ساختن امکان تردد آنان در مناطق مرزی و اردوگاههای مخصوص آموزش نظامی و اعزام مجدد آنان به داخل افغانستان، آشکارا در جنگهای ارتجاعی داخلی افغانستان دست داشته و در کشتار و آوارگی مردم و خرابی شهرها و روستاهای این کشور، بطور موثری سهیم بوده است. از سوی دیگر جمهوری اسلامی در حین استفاده از کار ارزان کارگران افغانی و استثمار وحشیانه همین آوارگان، پیرامون پذیرش پناهندگان افغانی به تبلیغات کر کننده ای دست زده است. این در حالسیت که کارگران و پناهندگان افغانی در ایران، در بدترین شرایط زندگی می‌کنند و در نهایت بی حقوقی، به سخت ترین کارها مشغول اند و در عین حال هیچ تضمینی هم برای اقامت آنها وجود ندارد و جمهوری اسلامی نیز هر وقت که اراده کرده و به هر تعداد که از این قربانیان مسلم جنگ افروزیهای مرتجعین خواسته است به افغانستان بازگردانده است. این روند، طی سالهای اخیر، آشکارا تشدید شده و جمهوری اسلامی متعاقب یک رشته زدوبندها و مذاکره با مقامات افغانی، فشار بر پناهندگان و آوارگان افغانی را شدت بخشیده و صدها هزار تن از آنان را با زور و فشار به افغانستان جنگ زده عودت داده است.

در ادامه همین سیاستهای ضد انسانی و ضد پناهندگی و تشدید فشار و ارباب آوارگان افغانی، اخیرا نیز ۱۵۴ تن از نمایندگان مجلس در نامه ای خواستار اخراج پناهندگان افغانی شدند. آنان با این ادعا که وجود افغانی

## پاسخ به سئوالات

دشمنان طبقاتی کارگران آشکارا خود را نشان دهند و طبقه کارگر با آگاهی و هوشیاری تمام به مبارزه با بورژوازی و تمام بقایای آن ادامه دهد. اگر قدرت واقعا در دست کارگران باشد، اگر دیکتاتوری پرولتاریا به معنای واقعی کلمه برقرار باشد، اگر دستگاه دولتی، یک دولت پرولتری، یک دولت طراز نوین، یک دولت شورائی باشد و توده های وسیع مردم زحمتکش از طریق شوراها به اداره امور کشور بپردازند و این توده مسلح باشد، پرولتاریا هیچ بیمی از آزادی فعالیت های سیاسی بورژوازی نخواهد داشت.

پرولتاریائی که یک دستگاه دولتی مختص خود را ایجاد کرده و از طریق آن اتوریته و اراده سیاسی خود را اعمال می کند، قدرت سیاسی خود را حفظ خواهد کرد و به وظائف انقلابی خود در جهت برانداختن طبقات و محو طبقات ادامه خواهد داد. پس روشن است که دیکتاتوری پرولتاریا معادل سیستم تک حزبی و محروم کردن مخالفین از آزادی های سیاسی نیست. امروز در تعدادی از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری در حالی که بورژوازی قدرت را در دست دارد و اراده و اتوریته سیاسی خود را اعمال می کند، یعنی دیکتاتوری طبقاتی خود را برقرار نموده است، آزادی های سیاسی نیز البته در محدوده بورژوائی آن وجود دارند. پس دیکتاتوری معادل فهرسروکوب و بی حقوقی مردم نیست. طبقه ای که می خواهد اعمال حاکمیت کند، می خواهد اراده و اقتدار سیاسی خود را تحمیل کند، لاجرم از قهر نیز استفاده خواهد کرد. دشمنان طبقاتی خود را نیز سرکوب خواهد کرد، اما دیکتاتوری مساوی قهر و بی حقوقی نیست. امروز در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری که نظام های پارلمانی برقرار است، در حالی که دیکتاتوری بورژوازی برقرار است، یعنی بورژوازی اراده و اتوریته سیاسی خود را اعمال می کند، آزادی های سیاسی هم وجود دارند، حتی احزاب مخالف نیز می توانند فعالیت کنند، اما بورژوازی در هر کجا که لازم می بیند به قهر عریان سیاسی هم متوسل می شود و از پلیس و ارتش و واحدهای ضدشورش هم برای سرکوب استفاده می کند. در دیکتاتوری پرولتاریا هم قطعا در هر کجا که ضروریست علیه دشمنان طبقاتی از قهر سیاسی هم استفاده خواهد شد. اما این به معنای برچیدن آزادیها و برقراری یک سیستم تک حزبی نیست. حتی اگر تحت شرایط ویژه ای در شرایط اضطراری، طبقه کار ناگزیر شود دشمنان طبقاتی خود را از حق حیات سیاسی محروم نماید، همانگونه که زمانی بورژوازی اروپا در مبارزه علیه فنودالها این کار را کرد این اقدامی اضطراری و کوتاه مدت خواهد بود و باید به عنوان وضعیت ویژه ای به آن نگاه کرد. پس علی الاصول طبقه کارگر حتی دشمنان طبقاتی خود را از آزادیهای سیاسی محروم نخواهد کرد و از اینرو توأم با آزادی های سیاسی، احزاب متعدد وجود خواهد داشت.

طبقه کارگر در دوره انتقال از سرمایه داری به کمونیسم چیست؟ برخلاف دیدگاه آنارکوسندیکالیستی که برای اعتقاد است نیازی به حزب طبقاتی کارگران نیست و طبقه کارگر خودش امور را به نحو خود انگیخته سازمان خواهد داد، حزب کمونیست نه تنها وجودش پیش از کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر بلکه بویژه در دوران دیکتاتوری طبقه کارگر ضروری است. حزب کمونیست که بخش پیشرو طبقه کارگر است و آگاه ترین و فعال ترین و پیشروترین کارگران را در برمیگیرد، رهبر طبقاتی کارگران است. حزب، مبارزه طبقاتی کارگران را در دوران دیکتاتوری پرولتاریا نیز سازمان دهی و رهبری میکند. حزب، استراتژی و تاکتیکیهای طبقه کارگر را در دوران دیکتاتوری پرولتاریا تدوین می کند و سیاست طبقاتی کارگران را پیش می برد. اعضای حزب کمونیست که آگاه ترین و فعال ترین بخش طبقه کارگرند، در پیشبرد وظائف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر نقش مهمی ایفا می کنند. پروضع است که کارگران وقتی که می خواهند نمایندگان خود را برای انجام وظائف حساس سیاسی، اجتماعی - اقتصادی برگزینند، آگاه ترین و فعال ترین کارگران را انتخاب می کنند و نه ناآگاهترین و غیرفعالترین آنها را. لذا حزب کمونیست در دوران دیکتاتوری پرولتاریا وظایفی بسیار مهم برعهده دارد. اما اینهمه بدان معنا نیست که حزب جای طبقه را بگیرد و حزب طبقاتی کارگران عهده دار وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا گردد. در هر کجا که چنین وضعی پیش آید، دیکتاتوری پرولتاریا انحطاط مییابد و انقلاب اجتماعی از تحقق اهداف خود باز می ماند.

در مورد بخش دیگر این سؤال هم باید گفت که دیکتاتوری پرولتاریا به هیچوجه معادل برقراری یک سیستم تک حزبی نیست. در جایی که طبقه کارگر قدرت را به دست می گیرد و یک دولت پرولتری شکل می گیرد که باید برای آگاه تر شدن هرچه بیشتر توده های وسیع مردم و مداخله روزافزون آنها در اداره امور کشور تلاش شود، ضرورتا باید گسترده ترین و وسیع ترین آزادیهای سیاسی وجود داشته باشد. این آزادیها مختص طبقه کارگر نیست، بلکه عموم مردم باید از آزادی برخوردار باشند. در جایی که آزادیهای سیاسی وجود دارد، آزادی تشکیل احزاب و سازمانهای سیاسی، صنفی و دمکراتیک هم باید وجود داشته باشد. لذا مخالفین طبقه کارگر، مخالفین دولت کارگری نیز از آزادی تشکیل احزاب و سازمانهای مختص خود برخوردارند. اگر این واقعیت را می پذیریم که در دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به کمونیسم مبارزه طبقاتی ادامه خواهد یافت، پس چه بهتر که این مبارزه علنی و شفاف باشد.

گیرد و با تکیه بر دستگاه دولتی عریض و طویل، سلطه سیاسی و طبقاتی بورژوازی را تأمین می کند. اما طبقه کارگر که خواهان برانداختن طبقات و جامعه طبقاتی است، نه میخواهد و نه میتواند برای ابدی کردن سلطه سیاسی و طبقاتی خود تلاش کند. اگر طبقه کارگر ناگزیر است در یک دوره تاریخی معین قدرت سیاسی را به دست گیرد. و اتوریته سیاسی خود را اعمال کند، صرفا به علت مقتضیات مبارزه طبقاتی است. بر همین منوال ابزارهایی که طبقه کارگر برای اعمال اتوریته سیاسی خود به کار می گیرد، متمایز از آن چیزی است که بورژوازی به کار می گیرد از اینجاست تمایز دولتی که پرولتاریا برای پیشبرد مقاصد و اهداف خود به آن نیاز دارد. مقتضیات دیکتاتوری پرولتاریا آن نوع دولتی را ایجاب میکند که توده های وسیع مردم زحمتکش و در راس آنها طبقه کارگر از طریق آن بتوانند اداره امور کشور را برعهده گیرند و مستقیما به اعمال حاکمیت بپردازند. هرچه این دستگاه دولتی به نحوی سازمان یافته باشد که توده وسیع مردم زحمتکش سهل تر و بهتر بتوانند در اداره امور کشور مداخله نمایند، بیشتر با وظائف دیکتاتوری پرولتاریا انطباق دارد. این دولتی است که با هرگونه بوروکراتیسم و نیروهای مسلح حرفه ای جدا از مردم قطع رابطه کرده است. دولت شورائی، نمونه ای از این نوع پرولتری دولت است. این دولت، دیگر دولت به معنای مرسوم و معمول آن نیست. یک دولت زوال یابنده است که در آن کارکردهای سیاسی تدریجا اهمیت خود را از دست میدهند و زمانی فرا خواهد رسید که این دولت بهمراه اتوریته سیاسی غیر ضروری می گردند و محو میشوند. بنابراین اگر در اینجا صحبت از اعمال حاکمیت مستقیم توده ای طبقه کارگر، مداخله وسیع توده های زحمتکش در اداره امور کشور است و هرچه این مداخله وسیع تر باشد و مردم کشور داری را بیاموزند، کارکردهای سیاسی اهمیت خود را سریعتر از دست خواهند داد، روشن است که دیکتاتوری پرولتاریا نمی تواند از طریق حزب پیشروان کارگری، حزبی که نماینده طبقه کارگر است (و برخلاف آنچه که در سؤال مطرح شده نخبگان نیستند بلکه پیشروترین و آگاه ترین بخش طبقه کارگرند) اعمال شود. حزب تنها بخش کوچکی از طبقه کارگر را در بر می گیرد. این بخش کوچک نمیتواند جانشین طبقه شود و وظائف طبقه و توده وسیع مردم زحمتکش را برعهده بگیرد. اعمال اراده و اقتدار سیاسی تنها می تواند توسط طبقه کارگر و از طریق ارگانهای اعمال حاکمیت مستقیم نظیر شوراها صورت بگیرد. نه فقط حزب نمی تواند از جنبه وظائف سیاسی جایگزین طبقه و ارگان های اعمال حاکمیت آن شود، بلکه از جنبه وظائف اقتصادی و اجتماعی نیز هیچ چیزی نمیتواند جایگزین دیکتاتوری خود طبقه گردد. پس اگر دیکتاتوری و اعمال حاکمیت سیاسی مختص طبقه کارگر است و برخلاف جامعه بورژوائی در جامعه سوسیالیستی خود طبقه باید مستقیما اعمال حاکمیت کند، نقش حزب

## پاسخ به سئوالات

رفیقی دو سؤال به نشریه کارارسال نموده و خواهان پاسخ به آنها شده است.

۱\_ سازمان چه فعالیت عملی برای اتحاد و نزدیکی با دیگر جریانات انقلابی و سوسیالیستی انجام داده و اصولا اتحاد صورت گرفته است یا خیر؟

۲\_ آیا دیکتاتوری پرولتاریا در انقلاب سوسیالیستی به معنی برقراری سیستم تک حزبی از نخبگان کمونیست است یا خیر در این مورد توضیحی بدهید؟

ج\_ در پاسخ به سؤال اول باید بگوئیم که در چند سال اخیر تلاشهای متعددی از سوی سازمان در جهت وحدت های حزبی واتحاد عمل های پایدار صورت گرفته که نوشته های متعددی در نشریه کار به آنها اختصاص داده شده است. این تلاشها تا کنون به وحدت نیانجامیده اند. توضیح این تلاشها در ستون پاسخ به سئوالات مقدر نیست، لذا برای اطلاع کامل لازمست که به آرشیو نشریه کار در چند سال اخیر رجوع شود. در همین شماره نشریه کار نیز مقاله ای در مورد تلاشهای کنونی سازمان به منظور یک اتحاد عمل پایدار چاپ شده است.

در مورد سؤال دوم نیز تا کنون مقالات مفصلی در مطبوعات سازمان چاپ شده است. معهذا مختصرا در پاسخ به این سؤال اشاره کنیم که درک سازمان از دیکتاتوری پرولتاریا، به کلی متمایز از درکی ست که حزب را به جای طبقه قرار می دهد و با دیکتاتوری پرولتاریا را مترادف سیستم تک حزبی می داند. دیکتاتوری پرولتاریا همانگونه که از نامش پیداست، اعمال اراده و اقتدار سیاسی طبقه کارگر معنا می دهد. این انورپته یا اقتدار سیاسی که همانا اعمال حاکمیت سیاسی طبقه کارگر است، وجودش برای یک دوره انتقال از سرمایه داری به کمونیسم

ضروریست. اما برغم این که دیکتاتوری پرولتاریا وجودش در یک دوره تاریخی یعنی تا محو طبقات و مبارزه طبقاتی ضروریست، از تمام دیکتاتوری های طبقاتی که در طول تاریخ وجود داشته اند از جمله دیکتاتوری بورژوازی کاملاً متمایز است. این تمایز صرفاً در این نیست که تا کنون اقلیتی استعمارگر و ستمگر اراده و اقتدار سیاسی خود را بر اکثریت عظیم توده مردم تحمیل کرده اند یعنی دیکتاتوری خود را اعمال نموده اند، و حال آنکه دیکتاتوری پرولتاریا تحمیل اراده و اقتدار سیاسی اکثریت عظیم ستمدیدگان بر مشتی ستمگر و استعمارگر است. این وجه تمایز هرچند که مهم است، اما تمام حقیقت نیست. هنوز این حقیقت ناگفته مانده است که دیکتاتوری پرولتاریا مقدمه ای بر نفی هر گونه دیکتاتوری و دولت سیاسی ست. تمایز به طور واقعی خود را در آنجائی کاملاً نشان میدهد که در یکی یعنی دیکتاتوری بورژوازی، اعمال اقتدار و تحمیل اراده سیاسی برای ابدی کردن سلطه سیاسی و طبقاتی ست و در دیگری یعنی دیکتاتوری پرولتاریا این اعمال اراده و اقتدار سیاسی به منظور از میان بردن هرگونه سلطه سیاسی و طبقاتی، جامعه طبقاتی و خود این اقتدار سیاسی صورت میگیرد. از همین روست که بورژوازی به منظور اعمال اقتدار و تحمیل اراده سیاسی خود یعنی دیکتاتوری، به یک دستگاه دولتی با ارگانهای بوروکراتیک، نظامی مجاز از مردم و مافوق آنها و نیز ارگانها و نهادهای تحمیلی توده ای نیاز دارد تا از طریق آن ستمدیدگان را در اسارت خود نگه دارد و سلطه سیاسی و طبقاتی خود را ابدی سازد. در اینجا توده مردم از اداره امور کشور برکنارند و هرچند وقت یک بار حزبی از احزاب سیاسی که بورژوازی را نمایندگی میکند، به نام مردم و دمکراسی در راس قدرت قرار می

صفحه ۱۵

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

### آلمان

K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

### اطریش

I . S . V . W  
Postfach 122  
Postamt 1061 , Wien  
Austria

### دانمارک

I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

### سوئد

M . A . M  
Postbox 6416  
75139 Uppsala  
Sweden

### سوئیس

Sepehry  
Postlagernd  
3052 Zollikofen  
Switzerland

### فرانسه

A . A . A  
MBE 265  
23 , Rue L ecourbe  
75015 Paris  
France

### هلند

P . B . 22925  
1100 DK Amsterdam  
The Netherlands

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A  
6932641 Postbank  
Holland

### شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiyan-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiyan-minority.org

Organization Of Fedaiyan (Minority)

No. 342 okt 2000

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی